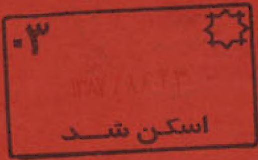
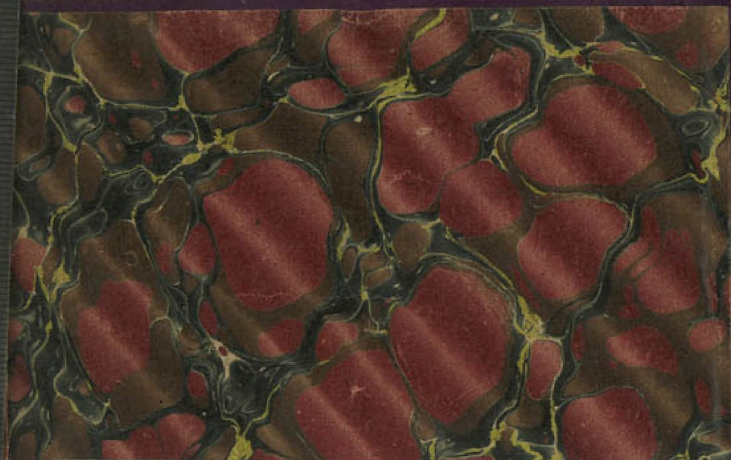

اسکن شد


ش - م
۹۹۰۶


INCH
1
2
3
4
5
6
7
8



نهابید سفرنامهٔ قم و علی آباد نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

بتاریخ شب شنبه شانزدهم شهر صفر المظفر ۱۳۰۴ بنا بر قراریکه قبل از این شب جناب اجل اکرم افخم
اعظم آقای امین السلطان صانه الله عن آفات الحدثان بطور مخفی با جناب مستطاب اجل اکرم افخم
وزیر علوم ادام الله اقباله و افضاله گذارده بودند از خوف کثرت و اجتماع اشخاص طماع این بود جناب اجل
در خانه سقاباشی تشریف فرمایند و اشخاص معدودی که باید همراه باشند آنجا حاضر شوند و اول صبح
شنبه شانزدهم از آنجا بعزم زیارت حضرت معصومه بنت موسی ابن جعفر علیهم السلام حرکت فرمایند
جناب اجل اول شب بخانه سقاباشی تشریف بردند و از همراهان معهود آقای ناظم خلوت و میرزا محمدخان
و حاجی کربلائی همانجا حاضر شدند، تا ساعت چهار جناب اجل باشتغال نگارش و خواندن احکام و تلگرافات
و عریضه جات ارباب حوائج و جواب آنها داشتند بطوریکه نه توجه بلطیفه و نه تکلم با کسی [illegible] فرمودند
بعد از ساعت چهار باصرار آقای ناظم خلوت که گفتند فردا صبح باید سفر کنیم و خواب و خستگی لازم است
جناب اجل شام خواستند شام حاضر شد باختصار صرف نمودند بعد از فراغت از شام جناب امین الملک
و آقای حاجی جمع از خانه با ارادت که مجلس روضه خوانی و تعزیه داری بود آمدند خدمت جناب اجل

جناب اجل

جناب اجل بعضی دستورالعملها و سفارشات و اهتمام در کارها بجناب امین الملک دادند و آقای حاجی هم
مرخص شدند پس از آن جناب اجل با همراهان حاضر استراحت فرمودند به ساعت قبل از طلوع فجر بیدار شدند
سینه درد برای ایشان عارض شده که تا بالا تنفس نمی‌شد تا آنکه بعضی ملینات تسکین یافته
اول طلوع فجر جناب مستطاب وزیر علوم تشریف فرما شدند با نهایت استعداد و آمادگی در تدارک سفر
تا ادای فریضه صبح شد همراهان حاضر شدند، اشخاصیکه در این سفر همراه جناب اجل شدند
جناب مستطاب وزیر علوم، آقای ناظم خلوت، آقای میرزا محمدخان، حاجی محمد حسن امین دارالضرب
حاجی میرزا حسن ممیز، آقا میرزا احمد منشی باشی، حاجی کربلائی، آقا میرزا حسن سیاح، کربلائی،
تقریباً سه ربع قبل از طلوع آفتاب از خانه سقاباشی بیرون آمده سه کالسکه یک دلیجان یک گاری حاضر شد
کالسکه‌ها هریک چهار اسبه با تلمبر کالسکچی جناب اجل جناب وزیر علوم آقای ناظم خلوت میرزا محمدخان
در یک کالسکه حاجی امین دارالضرب حاجی میرزا حسن ممیز آقا میرزا احمد منشی باشی در یک کالسکه حاجی کربلائی
میرزا سید حسین در یک کالسکه نشستند حضرات خدام در دلیجان ما یحتاج لازمه بقدر ضرورت در گاری
گذاشته شد هنگام حرکت حاجی امین دارالضرب چون حاضر نشد بطلب او کسی را فرستادند بحضرت عبدالعظیم

ملحق نشود کالسکه‌ها حرکت کرده براه افتادند زمانی نگذشته بحضرت عبدالعظیم رسیدند همه‌گی با کمال شعف

بزیارت مشرف گردیدیم حاجی امین دارالضرب ملحق شده از آنجا روانه شدیم خط جاله از

حضرت عبدالعظیم تا مسافت هزار قدم بجانب مغرب امتداد دارد بعد از آن بطرف جنوب

متمایل است تا دو فرسخ قراءٔ که دیده میشود ابتدا از قریه مبارک آباد سمت غربی جاله قریه

دولت آباد کوچک طرف شرقی این دولت آباد قبل از این بجز اراضی مزروعی

از آن چیزی دیده نمیشد ولی در این اوان که بمیرزا عبدالله خان سپرده شده قلعه با بعضی

بساطین در آن احداث نموده خط جاله قبل از این از محاذی این قریه دولت آباد مستقیماً

بکهریزک امتداد داشته از طرف جنوب غربی قلعه اکنون میرزا نظام راه او را برگردانده بنقطه

حقیقی جنوب امتداد داده از مقابل قریه دولت آباد گذشتیم محاذی قریه بهشتیه شدیم که نیز در طرف شرقی

جاله است این قریه از خالصجات دیوانی و باجاره مقاطعه باشرایط در قلعه این قریه خیابانیست که اطراف آن

باشجار بید و تبریزی مشجر و مصفا میشود بجهت آنکه جناب اجل نظام این خیابانها را امر فرمودند که کالسکه‌ها کرده

که خدا و سایر رعایا راحت شده و سفارش در امر زراعت آنجا شده چند نفر سوار آنجا حاضر شدند

بعضی

بعضی احکام مکتوبه از بعضی دوایر دیوان برای آنها دادند در مرسوم تخمها و آب بین رقبه

عمر زراعت و تخم کاری آنجا را اعم از خالصه و اربابی منضبط نمایند که پس از معاودت از قم

فارغ شده باشید بعد از آن از آنجا روانه شدیم تا رسیدیم محاذی فتح آباد در طرف غربی جاله بعد از آنجا

مرغابی فراوان دیده شد فتح آباد ملک آصف الدوله جزو چهار مزرعه است الحق قریه خوب آبادی است

بار تقدیر بکمیدان از آنجا گذشتیم کریم آباد حاجی محمد صادق تاجر محاذی شدیم در طرف غربی جاله

از آنجا گذشتیم تقدیر بکمیدان محمود آباد خالصه رسیدیم که تیول ملک الاطباست انجا باغ خیابان

احداث شده این قریه نیز در طرف غربی جاله است از آنجا مستقیماً تقدیر بجانب جنوب طی

مسافت شد پس ابتدای دامنه کوه کنار گود رسیدیم از آن نقطه خط جاله بطرف مغرب میل کرده افتاده

در دره ماهور کناره کرد دیگر قریه دیده نشد مگر در سمت شمال جاله علی الاطلاق در آمد متعلق بعیال

آصف الدوله است و بلوک غار آنجا مشهور میشود اما خط راه در روی تل کوهستان دیده دیگر

تا کهریزک همه دره ماهور پستی و بلندی و نشیب و فراز و شیبهای عبور کردیم که راه در نهایت صعب شده

بحدیکه کالسکه‌ها را دو بار کرده بودند تا گذشتیم خط جاله قریه که میرزا نظام معطل کرده و این راه صعب را آباد نموده

هزار قدم بالا تر الحاق خط کالسکه نداین صعوبت در راه و هم یکفرسخ بود یکی دیگر مهندس و امالات جالم
اخراجات زیاد کرده و تا رفع صعوبت شود خلاصه از این طریق غامض صعب گذشتیم با کهریزک رسیدیم
قریب مهمانخانه کهریزک کاروانسرای بادگان تهران دیدیم که پنج نفر قراولان خاک طهران آنجا
بودند با لباسهای مندرس که وصف نماید اسبهاشان بطوری لاغر که قوه حرکت نداشتند
از آنها سوال شد که این چه حالتیست گفتند ما ماخذ معینی نداریم جیره و مواجب و جانه جیره نمیرسد
نه مواجب گفتیم چرا اینقدر لاغر گشتند گفتند تنخواه تو بقال گرو است نه ما را ... از بدبختی خود
رویم و نه نان و آب و علیق باید بخورند در اینصورت چگونه میتوانیم حافظ راه باشیم
باز گفتیم پس چگونه معیشت میکنید گفتند اینجاها زغالی و بعضی طیور دیگر پیدا میشود حضرات فرنگی که آنجا
بشکار آمده با آنها خدمت میکنیم انعامی که میدهند معیشت ما را تحمیل میشود حاجی امین دار الضرب خاصه بود بالاتی
گفتند با برای خدمت فدوی کنند با از آنها برسم ترکان دو هزار وقت فارسی میگویند ضمیر متکلم را بطور
خطاب ادا میکنند گفت اگر در ذرکنیم پدرت را میخورانند همراهان میخندیدند حاجی از غیر مقصود
شخص قراولان فحش داد پس داخل مهمانخانه کهریزک شدیم این مهمانخانه سمت مغرب خالصه واقع است

مهمانخانه کهریزک

اطاقها

اطاقهای مهمانخانه رو بمشرق چهار اطاقها ایوانیکه شش پله چهار یکی خورنه بالا میرود ارتفاع ازمی عمارت
یکذرع و نیم ایوان آنها یازده دهنه چهار کوچک که عرض هر دهنه یکذرع و شش و نیم ذرع عرض
هریک ۵ ذرع و چهار دهنه وسطی ۳ ذرع روی این دهنه وسطانه آئینه کاری از آجر و آجر و گچ
ساخته شده لازم است که شمه از بنا و بنیان این عمارت مهمانخانه ذکر شود تمام این عمارت چنین
گچی است چه اطاقها و چه اصطبلها و انبارها روی همه را با خشت طاق زده اند بالای عمارت پشت بام است اطاق
از اطاقهای مسکن و قهوه خانه و آشپزخانه تمام اسباب ملزومات مهمانخانه مثل تخت خواب و صندلیها و میز چراغ
و فرش و پرده و شیشه و اسباب توالت و آفتابه لگن برنجی و سماور با ظروف متعلقه آن و اسباب
چراغ از لاله و لامپا از قبیل ... و دیوارکوبها و کتابهای دعا و کلام الله و حافظ و سعدی و کتابهای مفیده
قره دار رضا نامه آئینه های بزرگ با هر یک که اسباب میز خوراک ظروف چینی چهارده دست کارد و چنگال
اسباب قهوه خانه و آشپزخانه سفینه آلات وغیره اسباب اصطبل و کالسکه خانه همه موجود و مهیا
پشت این عمارت حیاطی است از سه طرف اصطبل و کالسکه خانه و انبارها در وسط حیاط آب انبار نیست
لیکن در ضلع ... عمارت تنقیه یا در کاه دیده نشد خراب و شکست خورده آب انبار وسط حیات

فقط زمین را گود کرده اند و روی آنرا با نیمه آجر طاق زده اند یک لا امّا هیچ آهک و ساروج

بکار نرفته که آب نمی شود یاد امی کند تصور کنید حمامخانه چو تیر باین طور شود بنا کرده و دارد است

خلاصه با پس از تجسس و تماشا دیگر جات گشت کردیم ترسان و لرزان بیرون آمدیم تعجب است از اجرا

باید باین تقلب و خلاف تهندس مهندس و سرکار نیز از عمل خود شد در نفس الامر در این حمامخانه

چه چیز کمال جرأت و جسارت نموده از این حمامخانه کالسکهها که الحال آمده و از حسن آباد شدیم خط حاکم کیفیت

از آنجا دیگر بجانب جنوب غربی امتداد یافته اولاً آنجا که از شاه قلی زار سکندلو اکنون در غیر ایستان

کمر و باتلاق واقع دارد و عبور از آنجا صعب است پس در وقت مستان عبور از این خط بطریق اولی در نهایت اشکال

خواهد بود از این بر لو بقدر نیم فرسخ در گذشتیم به پل کوج رسیدیم این پل چشمه ایست از سنگ و گچ ساخته مستحکم

و طاق زده لیکن با اینکه جدید البنا است چندین شکست پیچی خورده آنچه بنظر رسید هم این پل الی سالی از یکسال

نخواهد بود هر که با کالسکه عبور کند لابد باید پیاده شود بعد از آن بقدر هزار ذرع گذشتیم به پل دیگر رسیدیم این هم

نیز خراب بود از این پل تا دویست ذرع دیگر که طی مسافت شد از اعوجاج و جورهای بی چه پایان کم از آنجا

گذر رد شدیم به دامنه کوه کناره گرد رسیدیم خط جاده از سمت کنار جانب شمال است و با بیرون پل آن دو

تلال

تلال دو تا کوه کناره گرد شدیم از تنگه قره تلال و بالا گذشتیم پس خط جاده در مسیر واقع شده و بیگاره

محو و ناپدید شد از سعادت بسی جاده این است که اگر عابرین شب تار آنجا عبور نماید یا با کالسکه

یا با کالسکه با القطع راه را گم میکنند و در دره ها و بیابانها خفه شد از آنجا عبور شود خط جاده بصحرای

وسیعی رسید رو بجنوب و کاروانسرای حسن آباد جدید البنا دیده شود نزدیک کاروانسرا پل است نیز تازه سیاحت شد

از بناهای میرزا نظام الملک شکست خورده خراب است باید تماماً منهدم نمود و مجدداً بسازند چون وقت عبور

خطرناک است از این پل که گذشتیم بکاروانسرای حسن آباد رسیدیم در قهوه خانه واقعه جلو کاروانسرا پیاده شدیم

جلو این قهوه خانه باغچه بزرگی گلکاری شده و شجر بید و اصله بید و غالاً از صفا نبود با حوض بزرگ وسط جلو

از آب ذخیره و جنس قهوه خانه چهار اطاق و در چهار اطاق در ایوان جلو قهوه خانه گشوده بشد

و پهلوی قهوه خانه عمارتی بنا نموده که در مشتمل است بر چهار اطاق و دو صندوقخانه و انبار بزرگی و اصطبلی که

سراسر آن گنجایش بیست داشت با چهار بند بزرگ که از حاجی امین دار الضرب سؤال شد در اینجا را چه

بنا نموده گفتند بجهت آنکه قرار است را نهاد در کاروانسرای جدید نزول کرده بودند و این منتهی اسباب زحمت زوار

و عابرین و کاروانیان بعضی اینجا را مخصوص چاپار از آنها ساختم که بعد از این قرار بود از انها داخل کاروانسرا نشوند

تا مردم راحت و آسوده باشند این عمل بسیار لازم و بجا اتفاق افتاده زیرا که قبل از این در کاروانسراها
منازل و آب انبارها منزل میکردند و اسباب بسیار رفته و فسادها میشد بلکه زیاد اسباب زوار و کاروانیان
مفقود میشد پس از رسید که مبدء فساد و فقدان منزل کردن زوار آن بود در کاروانسراها
دیگر مقابل این خلامخانه انبار و عمارت دیگر ساخته شده که مخصوص است برای ذخیره کاه و جو و هیزم و سایر
لزومات عابرین و در جنب این انبار یک دکان معتبر بسیار بزرگ و مشتمل بر سه دکان. است تا
دانه و آذوقه و علافی با چند انبار وسیعی همه مسقف و محکم. و در مقابل این دکان و انبار یک آب انبار
بسیار بزرگ مربع متساوی الاضلاع چهارده ذرع در چهارده ذرع و پنج ذرع و نیم عمق تماماً
از آجر سفید قالب بزرگ با آهک و ساروج ساخته شده در روی آن سکوی مسطحی با سقف مسجد است
و مشتمل بر دو راه رو با یک بادگیر مرتفعی. اما کاروانسرا در طرف غربی جاده و قهوه خانه
در جانب شرقی واقع است و خلامخانه و انبار در طرف جنوب جاده واقع که ابداً بسطح
وقوع این عمارات بوضع مذکور جلوخانی تشکیل یافته از برای در کاروانسرا در حسب شکوه کاروانسرا
گردیده. اما بنای این کاروانسرا از سه طرف که شمال و جنوب و مغرب باشد با سنگهای بسیار صاف

از

خوب لبه دار و گچ ساخته شده پنج ذرع ارتفاع عمارت و جدران و آنهم بطوری سنگ کاشی
و اگر با آجر ساخته میشد باین صافی و مستقیمی نمیشد و آنقدر هم که با آجر و گچ چیده و ساخته شده برای حفظ از آب
باران که پشت سنگ چین بنظر میآید از طرف شرقی و جلو در و سر در کاروانسرا است تماماً از آجر
ساخته شده و دارد دالان کاروانسرا که میروند طرفین دالان دو اطاق مقابل یکدیگر است داخل صحن
کاروانسرا یعنی چهار ضلع مشتمل است با طاقهای یکدیگر که در وسط هر ضلع غربی مقابل در کاروانسرا و جلوخان است
مسافران در آنجا منزل کرده کتیبه بر باب اطاق دارد طول کاروانسرا سی ذرع عرض بیست و چهار ذرع
در تمام کاروانسرا پشت اطاقها سرتاسر طویله که عرض و طول مسقف است مشتمل بر طاقها برای بار انداز
و همچنین در چهار زاویه بر در هر طویله سکوئی بسته شده مشتمل بر چهار ستون برای منزل و بار انداز
کاروانیان و زوار الحق بسیار خوب بنای مستحکمی است که ابدالآباد باقی خواهد ماند و موجب
دعاگوئی عموم ناس است مروج وجود اعلیحضرت قدر قدرت قضا سطوت همایونی روح العالمین فداه را
امید که در زمان این دولت ابد مدت چندین هزار این نوع ابنیه خیریه بنا شود که باعث عافیت رعایا و برایا
گردد چون امروز روز یکشنبه شانزدهم صفر است و روز اول سفر هنوز نهار صرف نشده بود از حسن آباد

بمهمانخانه روانه شدیم مسافت تا کنار کلیدان اسب پیش نیست بود رفتیم مهمانخانه چهار طبقه عمارت پشتی بود

تماماً بود نهار صرف شد این مهمانخانه وضع و صفا شد مهمانخانه کهریزک از حیث عمارت و بنا و تهیه ظروف و آلات

و اثاثیه که اسباب اطاق خواب و اسباب میز تحریر و اسباب میز خوراک و اسباب توالت و اسباب حمام و اطاق

و اسباب قهوه خانه و اسباب آشپزخانه و سایر ظروف چینی و شیشه آلات و شیشخانه و کالسکه خانه

وغیره بعینه مهمانخانه کهریزک خودرا خراب و بی اعتبار و تقلب برکارش به آن بعد از صرف نهار

به آقا میرزا احمد منشی باشی گفته شد که امروز در مسافرت یکنوع آسوده که و فارغ البال لیست

که در مجاورت [illegible] فرری از نوشتجات و تحریر رسیده و زبانی در استراحت نشستیم لیکن هنوز سکون

صدق است ولی بعد معلوم خواهد شد که خلاصی کامل و تقصیر از دست مردم غیر ممکن و بلا [illegible] حمال

دیگر معین خواهد شد که چه کارها و نوشتجات پیدا میشود در این گفتگو بودیم که قریب مقدار شش نفر

از دراویش و فقرا و از ایلات و طوایف و غیره و خارا رجوع بسیار پیدا شدند یک سه

خدمت بجناب اجل عرض و حاجتی بود جناب اجل هریک [illegible] حاضر رحال و [illegible] نقال دیگر

و توجهی و یادداشت [illegible] میرزا احمد منشی باشی مشغول تحریر کاغذجات و قطع احکام و جواب

انهم جاری

عریضه جات شدند تا ساعت [illegible] از شب در این عصر جناب مستطاب وزیر علوم و آقای ناظم خلوت

و آقا میرزا محمد خان و حاجی محمد حسن امین دارالضرب و حاجی میرزا حسین فرصت را غنیمت دانسته مشغول

صحبت شدند حاجی امین چنین گفتند امروز عزم خود را جزم کردم هر کجا سابق الذکر اراده خدا قریب الانهدام

و غیره و مرده راه از مقصود و مخد در گذشته بجهت سعادتی وجود ذیجود فائض الجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاه

عالم پناه روح العالمین فداه بسازم در کمال استحکام با نهایت اهتمام تا باعث دعاگوئی

خاص و عام گردد جناب اجل و جناب وزیر علوم و باقی همراهان عزم حاجی امین را تحسین

[illegible] را تمام و مهیا کردند که در بهار اول مشغول این کار خیر آثار گردند :: اما صحبت کالسکه امروز

از حضرت عبد العظیم که در کالسکه نشستیم از این قبیل شد [illegible] شخصی بود جناب مستطاب وزیر علوم

سفیر بود و از ابتدای آبادی و ترقی هر مملکت و ملت از تغییر [illegible] در طرق و شوارع آن مملکت

میکند چون اسباب سهولت عبور و مرور اهالی واسعه هر بلدیت از مسافات نزدیک و دور

هرچه طرق و شوارع مملکت معمورتر توسعه اهالی آن مملکت در معیشت مقدورتر و از تجارت [illegible] عیرت

[illegible] ترقیات علمی بیشتر و در تصرفات صنعتی بیشتر و لی در کار این گونه مشاغل باید باشخاص

بی طمع وتقلب عاقبت به رطماع متقلب جائی درضمن بعضی ایرادات علمی وعملی رسانیدند

خط جاده و راه و تقلبات معمار در کاری حمامخانه و بدسازی در عرض راه داشتند

سفر بودند نه اعوجاج وارب و نه فراز و نشیب از جاده رفع و نه سیر شمالی و جنوبی و نه انحراف بشرقی

و مغرب را بجهت وقع و مواقع نه سر وضع نقص در بنای حمامخانه و در او نه در بنای خزینه خاص

و عامی دیگر بمناسبت محیط زمان از واقعات طی مسافت ولایت کات و مسافرت بلاد خوارزم

و ملاقات خان خیوه و تکانات امیر بخارا و واردات پرجنت و رنج بلد هرات و شهر ارگنج

و جفای ترکمانان و بلایای جوار زمیان ... بالا ما چندیان بشارت و در اداء اسید و ارشد

بعد صحبت میداشتند وقت همراهان خوش و خیالات متفرقه را فراموش میساختند

چه بنویسم از خوش بغری و دلگستری و اخلاق حمیده و صفات پسندیده ایشان که کمال ابتها

بین مجاورت و مسافرت در بروز و ظهور مقالات و احوالات هر شخصی از اشخاص علما اعیان و خواص

خلاصه امروز از چهار ساعت بغروب مانده تا سه ساعت از شب گذشته در رتق و فتق امور جعبت

و امتثال اوامر سلطنت و خدمت بدولت و ملت وقت را بخواب اصیل مصروف داشتند

ادنم

دقیقه را مهمل و مشغول عمل را معطل نگذاشتند مخصوصا بقراء خالصه اطراف حسن آباد گماشته

فرستادند و اهالی دهات آنجا را حاضر ساختند با حکام اهتمام امر بحکم کار بزرگ انبار حاجات معدود

تخویف از غفلت در کار و ترغیب در مواظبت با مزروعات بسیار نمودند پس از آن تمام ارباب

حوائج را از ایلات و دهات و صاحبان عرایض و نوشتجات را با خواهایات و رعایات کار گزاری

حوائج و مآرب هر یک را بر آورده و جواب همه نوشتجات و عرایض را ظهر هر یک بنفسی از نقاط اوطان

و مکان و مقام خود روانه شدند پس از فراغت شام صرف شد بعد از شام بجای دعا بوجود اقدس

اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه روح العالمین فداه مشغول و ساعت پنج از شب در بستر استراحت

غنودیم قرار که امروز در باب جاده حتی الامکان شد این الحمد به برسر هر فرسخی قراولخانه ساخته شود

و مستحفظی آنجا مقیم شود قراولخانه راه حضرت عبدالعظیم قدری بزرگتر فقیر بر سر هر فرسخ

طویله با شود و اسب کالسکه و گاری عوض کرده تا هم راه از خرابی و مفاسده دیگر محفوظ باشد

و هم طی مسافت زودتر و عبور و مرور کالسکه و گاری سهل تر بواسطه عوض کردن اسب فلاصه

اگر بخواهیم شرح از اهتمامات جناب اجل اکرم افخم در رتق و فتق خدمات دولتی و مساعی امور

ممالک دولتی دولت سلطانی بنویسیم لنفد البحر من قبل ان تنفد کلمات ربی [illegible]

کاغذ شود، گذشته از این حسن ترتیب و چاپلوسی و خوشخوانی و لوسی اشیو هر کدام [illegible]

اطلاعات بر ذات قدسی صفاتش لازم است. باری از شهر تا این جهانگاه حسن آقا آورد

مسافت فرسخ طی شد و آقا ران مستحفظ حسن آقا پانزده نفرند

امروز که یکشنبه هفدهم صفر است اول طلوع فجر جناب مستطاب [illegible] علوم [illegible]

و چراغ افروزی ایشان روشن کردند بعد دیگران برخاسته بعد از ادای فریضه و صرف چای [illegible]

حرکت شد و مشرف نمودیم که از چه روی این جهان نمایانه را اهتمام نگارش [illegible]

جان بسعادت در بودن جناب اجل [illegible] مخصوصی بحضرت عبد العظیم [illegible] باد

کنند برای تربیت این جهان نمایانه و [illegible] مواظب این علم [illegible] با کمال اهتمام

از هر ترتیب تمام باشد بجماعت از آفتاب برآمده در کالسکه نشسته روانه شدیم [illegible]

خط [illegible] بسمت مغرب [illegible] تا فرسخ بعد خط [illegible] جاده [illegible]

[illegible] واقع است [illegible] فرسخ [illegible] شب [illegible]

آزاده

سرازیر که گذشتیم باز راه در جلگه واقع شد و خط جاده بجانب جنوب است [illegible] تقریباً فرسخ [illegible]

طی مسافت شد به رودخانه [illegible] رسیدیم [illegible] بروی خانه نو رسیده [illegible]

ساخته و خراب شده بینیم چگونه بنای بعد از آثار و علامات باقیه مفهوم شد که [illegible]

وسط رودخانه بنا نموده اتفاقاً طرف سقف [illegible] و هنوز روی آن یک پایه بعد و دو طرف دیگر سقف

شکسته بر دو پایه متصل بطرفین رودخانه این دو پایه متصل بطرفین رودخانه بواسطه [illegible] بطرفین

رودخانه در استحکام بی اعتنائی کرده ولی پایه وسط را که در وسط رودخانه واقع است با سنگ

و آهک ساخته اما پس از دقت معلوم شد که آهک کاری در ظاهر [illegible] وسط با گل ساخته

قطر پایه [illegible] ذرع و دیگر آجر و گچ دیده نشد که بکار رفته باشد این عجب با این همه تقلب

رجب حیرت و تعجب شد که [illegible] دولت محض بخشایش و رحمت صرف صاحب این [illegible]

و نهار رسانده و گرنه باید سیاحات [illegible] و مجازات [illegible] گرفتار آید. بعد از تماشای آثار

و علامات [illegible] خراب [illegible] آمدیم بر سر [illegible] اولاً آنجا آبادی [illegible]

برقه خانه دو کالسکه [illegible]

[illegible]

و مصالح حاضر و مهیا، قریب پانصد نفر بنا و عمله و کارگر از کوره پز و سرکار، و مزد از محاسب
و معمار را همه که مستعد و مهیا در کار، تا بنا را ساخته و پرداخته با نهایت استحکام قریب بفراغت
و اتمام یافتیم. بنا را مشغول به بست انداز و لیسه سازی و آجرکاری میشد و شهار پل و عمله تا آن اشتغال داشتند
بشن زیر سنگ کشی را سنگ بست روی پل حجاران و حجاری میلهای سنگی و از اره ها مشغول
و جهات مرخیات صنعت خود بالظهور میرسانند کوره پزان از ده کوره با هوا آتیه و نار
و حقیقت این سه طاق و هم طاقی که رسم کرده، معماران بنا ها را بکار واداشتند سرکاران عملجات را
بر سر کار صدق بازداشت، و اندرون هر کس بی کار است. چون انجا رسیدیم جناب
و همراهان بیالهم و برای تماشای پل آماده شدند قدری در رود وقت در بنا سر رسیده کردند پس از آن قدری برای
استراحت و صرف قهوه نشستند، اما پایان جلگه بازید. ابتدا تا شهار پل که از شمال بطرف جنوب
یا از جنوب شمال امتداد دارد که ابتدا یا انتها باشد سیصد ذرع، شهار پل پنج دهنه خشته بسطح
بیند بکتر از چهار دهنه طرفین امتداد خشتکی تحکانه با دو پایه وسط هشتاد ذرع عرض و دهنه وسط
ده ذرع عرض هر یک از چهار دهنه طرفین هفت ذرع ارتفاع دهنه ها سه ذرع یعنی از کف

تا طاق

تا طاق و بالا تا کف درپل با دست لزار یازده ذرع و نیم اما چهار پایه وسط زهوخانه که جلو این
پنج طاق پنج دهنه است عرض هر پایه شش ذرع طول هر پایه چهارده ذرع تا ده ذرع از ارتفاع پایه
با سنگهای حجاری شده صاف که هر پارچه از آن سنگها دو ذرع و دو ذرع و نیم و ده ذرع طول
و نیم ذرع و سه چارک و یکذرع عرض تمام قطر پایه تا انتهای ارتفاع سنگ کاری شده سی و شش
ذرع است و بالا از سنگ کاری که ارتفاع پایه گذشت یکذرع و نیم از جلو که آب بر است
بوضع مثلث مخروط کم شده تا منتهی بنقطه میشود. آنچه کم شده و خود رفته از کج داخل است
و آن نقطه منتها محاذی ابتدای سقف چشمهاست. و همچنین یکذرع و نیم از پس پایه که معین
پایه است این هم یکذرع و نیم از طول پایه، یعنی از جلو و عقب سر لوح منتهی پایه است که آب بر
جلو و معین دشت پشت بند پایه هاست. در حقیقت ارتفاع از سنگ کاری که گذشت طول پایه ها
هر یک سه ذرع است. پس از شهار سنگ کاری تا سقف تمام قطر هر پایه سی ذرع میشود
اما بنای تمام پی تا کف دهنها و قواعد پایه ها پنج ذرع کف زهوخانه را حفر نموده با سنگهای
عریض و طویل و تخته اهک چیده و بالا آمده با این وضع که چهار ذرع از جلو و چهار ذرع

از عقب کف دهنه‌ها و قاعده پایه‌ها را حفر کرده و بنا نموده که جمعاً هشتاد ذرع طول
و بیست ذرع عرض داشت و به این طور ساخته شده پس این بیست ذرع عرض را
قسمت نموده چهار ذرع از جلو و چهار ذرع عقب را گذارده قاعده پایه‌ها را در چهار ذرع
وسط بنا نموده که طول هر پایه کف دهنه‌هاست این کف دهنه‌ها و چهار ذرع جلو و چهار
ذرع عقب مسطح و سفره‌اش از سنگهای عریض و طویل حجاری شده اما آنچه آجرکاری شده
از آجر قالب بزرگ حجیم است و دیگر طرف غربی پل که جلو آب است در دو طرف دهنه‌ها
که یکی جنوبی و دیگری شمالی دو مثناة بطول پنج ذرع ممتد بطرف مغرب بعرض و ارتفاع
سه ذرع که هر یک منتهی ببرجی میشود که ارتفاع برج شش ذرع است و پایه این مثناة
و برجین منتهای دو مثناة بعینه مثل دهنه‌ها و پایه‌ها از پنج ذرع کف رودخانه حفر شده
و با سنگهای عریض و طویل و شفته آهک ریخته شده تا کف رودخانه و از کف هم سه ذرع
ارتفاع یافته این دو مثناة بمنزله مهار و این دو برج بمنزله دستک میخ است
برای استحکام و استقرار پل پس از صرف قهوه و استراحت در چمن جلو پل جناب مستطاب

وزیر علوم

وزیر علوم و همراهان از این بنای محکم متین بسیار تحسین نمودند و فرمودند بخصوص این بنای مستحکم
مرصوص نه از بزرگان یادگار و نه از اهتمامات و مساعی آمر و نه از کاردانی معماران ماهر بلکه
از صدق نیت و علو همت و بخت و اقبال با اجلال ظل خداوند متعال بندگان اعلیحضرت
کیوان رتبت شاهنشاه عالم پناه روح العالمین فداه است بعد که نهار خورده و نماز ظهر و عصر همایونی
نموده برخاستیم و در کالسکه‌ها نشسته روانه شدیم این [illegible] جدید البنا تا خط جاده که [illegible]
کشیده هزار قدم پایین رفت بعد از این خط جاده به مرور اتصال خواهد یافت خط راه از اینجا
بجانب جنوب غربی امتداد دارد و لیکن زیاد در تلال و وهاد واقع چندمورد و فراز و نشیب
بسیار سخت برخورده ناچار کالسکه‌ها را مهار کرده و بند تغییر با سطح باید عبور نمود کالسکه اگر
و گاری در این چند مورد صعب و خطرناک خواهد بود از این تلال و وهاد که گذشتیم
جاده بجلگه منتهی شد و خط راه تمام بطرف مغرب گردید قلعه محمدعلیخان که در آنجا مهمانخانه ایست
نمودار شد قدری از این جلگه که طی شد رسیدیم بقلعه محمدعلیخان صارم الملک بانی بنا نموده
و قنات احداث کرده اما باغ تقریباً شانزده هزار ذرع زمین را دیوار چهار چینه نموده کاه گل

او کشیده و بقدر هزار ذرع آنرا باغچه بندی کرده و بقیه بایر افتاده دو نفر باغبان [illegible]
باغ
داشت قدری کاهو و پیاز و چغندر برسم تعارف باغبانها آوردند برای ما از حاصل

از آنجا رفتیم بر قنات قنات کم آب است تعریفی نداشت آن آب چنان تلخ و شور بود

که گویا اظهار بغض شاهنشاه زمان را نموده قریب به دهنه قنات الحق شتر چارک عمق و دو ذرع

با کالسکه
مدور دهنه هفت خانه که بر سر آب ساخته بر اطلاع قنات نهار صرف شد بعد از آن

نشستیم و روانه شدیم از آنجا خط جاده بطرف مغرب امتداد داشته اگر چه راه صاف

و راه کوبیده است و شوره زار در زمستان گل خواهد شد چند جای هم دیده شد که بر روی [illegible] است

اما اینجا خراب پس از طی این مسافت بقلعه محمد علیخان رسیدیم این قلعه در جلگه شن زاری

واقع طرف مغرب آن کوههای زرند طرف شرق [illegible] و دو دانگ ملک [illegible] این قلعه

قصر
مشترک است بجهت خانواده شاهزادگان باغستانی مشجر با اشجار انار آب این آبادی از این

با چند نیم سنگ اما قدری شور است در این آبادی حمامخانه هم نساخته اند ولکن حرکت آب انجا

هیچ مکث نکردیم بطرف حاج آباد رفتیم از آنجا خط جاده [illegible] زیاد دارد که در تشخیص [illegible]

نمیتوان

نمیتوان گفت راه بکدام طرف ممتد است گاهی بسمت جنوب گاهی بطرف مغرب گاهی بجانب شرق

امروز تا حاج آباد هفت فرسخ طی مسافت شده پنج فرسخ تا قلعه محمد علیخان دو فرسخ تا حاج آباد

دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد حاج آباد شدیم [illegible] آنجا تماشای ابنیه جدید حاج آباد مشغول

شده [illegible] حمام و قهوه خانه بعد وارد عمارت جدید البنا که مخصوص خود جناب [illegible]

اینکه هر وقت بزیارت معصومه قم مشرف شوند یا آنکه اکراد و ایلات [illegible] مدت از آنجا

عبور کنند در این عمارت منزل کرده آسوده و راحت باشند انجا جای صرف شد ادای فریضه ظهر

و عصر نموده بتماشای باغ جدید البنا مجاور عمارت رفتیم باغ بزرگی و بستانی مشتمل بر [illegible]

دیده شد چون این منزل مقابل منزل حوض سلطان واقع بود بسیار مسرت شدیم که چنان منزل [illegible]

هباء مبدل باین منزل وسیع پر آب باصفا یعنی [illegible] بهشت و برزخی قصر عالی [illegible]

العالمین فداه
اینست که میمن اقبال و بخت با اجلال و افضال سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه عالمیان جهانیان روحی

نمودیم
[illegible] این باغ مفصلا بعد ذکر شود پس معاودت بعمارت برای ادای فریضه و تلاوت

امجد
باز چون در این منزل هم بعضی ارباب حوائج و عرایض جمع شده بعد از ادای فریضه جناب

مطلب و حاجت هر یک را رسیده که فرصت قضاء حوائج و جواب عرایض همه را در کمال
درستی و کاردانی و نهایت رأفت و مهربانی نموده و نوشته و روانه نقاط دوردست می‌نمودند
اما چگونگی عج آباد و وضع او بدین تفصیل است عج آباد در اول آخر تلال و دو بار و دامنه شمالی کلّا
داغ رو بجنوب شرقی است دریاچه که اکنون پر آب و حوض سلطان واقع در کنار آن
منظر اوست گویند دریاچه ساوه معروف که در ادوار و قرون چند خشک بوده و در زمین
و محدثین اسلام ابتدا خشک شدن او را از علایم و آثار تولد حضرت سید ابرار ذکر
نموده اند همین دریاچه است و الحال هیچ نشان نیست مگر بار دیگر پر آب شود تراب
در اینجا بر قعرش ذخیره خواهد شد اما آب عج آباد از قنات است که چندی قبل جناب اجل اکرم
بسیار کرده و زحمات بی‌شمار کشیده اند تا باین قدر آب پیدا کرده که تا اینجا جاری است
قدر آب اکنون یک سنگ و نیم زیاد است با آنکه در فصل پاییز قنوات در انحطاط و کاست لیکن
هنوز از این آب بهره زراعتی برده نشده بعد از این قنات در دامنه شمالی کوه و داغ و جاری بطرف
جنوب شرقی قریب یک فرسنگ قنات تا عج آباد ... می‌شود و این مسافت بخط مستقیم ملاحظه ...

در نهایت انحطاط و اعوجاج از کنار تپه‌ها و دره‌ها روان و بعضی موارد که از کنار تپه‌ها
مستقیم یا غیر ممکن آن ... را نقب زده اند و آب را آنجا ... و بعضی مواقع در مسیلها
مجرای وقوع یافته ... خیز سیل را نقصه بهر تقدیر تمام معایب مجرای آن را با شتقهای
زیاد رفع و دفع نموده اند تا باین قدر آب بعج آباد رسیده دیگر بواسطه قرب ایام پاییز
بکویر و دریاچه بعضی دره‌ها و تلال این دامنه خالی از ملاحت و شوری نیست این آب در این
مسافتی که طی میکند بآن تلال مالحه و دره‌ها و سیل و تخته بر خورده باوجود این علایق و علایق
متغیره مزه آب از طعم اول بمرارت و ملاحت باز در نهایت عذوبت و حلاوت است
گویا با دجله بغداد هم چشمه بوده و با شط فرات از یک چشمه جاری و با شط العرب از یک مجری
اولا
متواری از هیچ ناثری متاثر نبوده و هیچ ملح اجاجی عذب فراتش را منقص ننموده اهالی عج آباد
باین آب مذکور و کاروانسرا ابتدا شد کاروانسرا بر کار ... مهندس الممالک است
الحق برای مسافران طرفه جایی و برای کاروانیان نیکو سرائیست لیکن جناب اجل بعد از اتمام
خلاف تهندسی در این بنا یافته و با زحمات بسیار و اخراجات زیاد رفع نقص و خلاف شده را

و مصر خلاف مهندس این بود که مهندس الممالک بنا را در مسیر نهاده بعد از حفر خندق
و مسیر برگردان و خرج فراوان کاروانسرا را از رهگذر بلا نجات داده و در یک طرف
غربی کاروانسرا بمسافت شصت قدم معدن سنگ قاپی و بمسافت صد قدم معدن گچ بهم
آنشان بی‌نقشی و بی توجهی سنگ و گچ بنای کاروانسرا را از کاروانسرای کهنه که در یک میدانی
آنجاست آن بنای قدیم که از ابنیه عتیقه عجیبه و برپا بود نیش بجهت عوام و خواص صد هزاران
نفع و خواص و برای هر حجاج و مسافر منزلگاه و مناص این بنای محکم متقن را با صد هزار
مشقت و عذاب خراب کرده گچ و سنگ آنجا را حمل و نقل از آن مسافت بعید و گچ در دیار
دو باره طبخ کرده در بنای این کاروانسرا بکار برده زهی مهندس و معمار خوش نقشه و حکاکی
بعد از فراغت مهندس الممالک باندک زمانی از بنای کاروانسرا خراب اول هم معدن سنگ قابل
و هم معدن گچ بسیار خوب آنجا پیدا کردند و بکار نیامد و بیحرمت شده که بعد از آن خواهد پیدا شد
خلاصه وضع کاروانسرا متساوی الاضلاع شصت و پنج ذرع در شصت و پنج ذرع ضلع جنوب
شرقی دالان در وسط دو اطاق مقابل یکدیگر در دالان و شش اطاق در این ضلع سه اطاق



طرف و سه اطاق طرف دیگر دالان اما ضلع شمال غربی مشتمل بر یک اطاق شه دری وسط
و یک راه رو و دو اطاق طرفی و یک راه رو و دو اطاق در طرف دیگر اما ضلعین شمال شرقی
و جنوب غربی مقابل یکدیگرست هر یک مشتمل بر نه اطاق که یک اطاق شه دری در وسط و چهار اطاق در طرفی
و چهار دیگر در طرف دیگر که این دو ضلع مشتمل بر هیجده اطاقست تمام کاروانسرا مشتمل بر بیست و یک
اطاق اما در طرف حجرات واقعه در چهار ضلع طویله های عریض و طویل مشتمل بر طاقنماهای
بخاری دار برای بارانداز مکاریان و منزل مسافران در زمستان و ما بین هر دو طویله در ضلع که
چهار زاویه باشد شکل مربع مرتفع مشتمل بر چهار ستون برای توسعه منازل مسافرین [illegible]
و چهار برج در چهار زاویه دیوار عقب طویله ها دو برج ضلع شمال غربی کوتاه همطراز بام کاروانسرا
دو برج ضلع جنوب شرقی مرتفع تر از بام پنج ذرع مشتمل بر اطاق تحتانی و فوقانی برای این
دو برج از جانب جنوب شرقی دریاچه و کویر حوض سلطان تا ده فرسخ دیده میشود و از جوانب دیگر
تمام تلال و دره کوه داغ و طرف غربی دریاچه ساوه که دامنه کوه کوشک بهرام باشد دیده بالمره
ارتفاع هر یک نه ذرع بعد از بنای کاروانسرا در جنب آن یعنی متصل بضلع شمال شرقی

کاروانسرا لیکن کار کاشیکاری مخصوص جناب اجل عالی بنا کرده شاه نشین با ایوانی سه ذرع طول
و یک ذرع و چارک عرض و چهار ذرع ارتفاع و اطاقی عقب ایوان بطول ایوان و بعرض
دو ذرع و نیم و دری از این اطاق در وسط ایوان باز شده حوض قریب یک ذرع در یک ذرع وسط این اطاق
که حوضخانه مختصری است تمام آب قنات مذکور از عقب عمارت جاری در این حوضچه و از آنجا
با آب نمای حیات عمارت جریان دارد دو اطاق مربع شش ذرع در شش ذرع طرفین
این حوضخانه است که از هر یک بحوضخانه دری است و در جلو این دو اطاق دو طرفین ایوان
باشد دو برج بنا شده که ارتفاع هر یک از ایوان کوتاه‌تر و سر و سینه ایوان را بوضع مخصوص
ساخته‌اند که ایوان و برجین طرفین و دریکه وسط ایوان واقع شده مانند سر و گردن و قفسه
سینه کاسه صدر عمارت وضع مخصوصی پیدا کرده که بسیار با شکوه شده و درون این دو برج
هر یک اطاقی بنا شده‌اند مدور که دو ضلع قطر آن قوس است و منحنی و دو ضلع دیگر مستقیم بالنسبه
جلو اطاق عقب و یک طرف ایوان از این دو اطاق درون برجین دری بحیات باز شده و بایوان
و دری باطاق عقب که این چهار اطاق و حوضخانه وسط و ایوان هر یکرا پیکره بیرا هست

از حسن

از حسن اتفاق آنکه منظر این ایوان و حوضخانه و دو اطاق درون دو برج حیات عمارت
و دریاچه عمارت و قهوه خانه و بعضی از تلال و دو دریاچه ساوه و اراضی و سنجرکوه
تا ده فرسخ در آب نمات واقع شده دیگر متصل بدو طرف دو برج که ابتدا و منتهای
ضلع شمال غربی دو زاویه صدر عمارت است دو راه رو آبدار و خلوت کوچک که از نهایت پاکیزه و صفا
و قهوه خانه و بعضی آنکه طرز و منه عمارت با درگاهی برای آمد و شد عقب عمارت اما جلو این
ایوان و دو برج و دو راه رو حیاتی است دو مرتبه و دو درجه تقریباً هشت ذرع در هشت ذرع مرتبه
اول ایوان از او نیم ذرع مرتفع‌تر است این مرتبه سطح و مفروش از سنگهای عریض و طویل از آنجا
حجاری شده صاف مشتمل بحوضچه زیر ایوان که آب مزبور از حوضخانه عقب ایوان لوله کشیده
میشود و از آنجا از زیر مرتبه اول در آب نمای مرتبه ثانیه حیات روانست این مرتبه اولی
مشتمل است بدو اطاق قرینه یکدیگر و هر یک طاق ایوانند در جلو آن واقع و در وسط هر صفه
از این دو ایوان ستون سنگی یکپارچه بارتفاع دو ذرع که عمود و متکای طاق ایوانست
مرتبه ثانیه حیات مشتمل است بحوضچه و آب نما و دو باغچه سفیدی شکل طرفین آب نما این

باغچه سبز و خرم در وسط هر یک بته گل خوزهره قوی ریکی نورس و اطراف این دو باغچه انواع

مختلف گونه گلهای دشتی چیده شده این مرتبه هم نیز مفروش با پارچه های سنگ عرض و طویل

حجاری شده صاف این مرتبه مشتمل است بچهار اطاق و ایوانی جلو هر یک مقارن یکدیگر

در ضلعین شمال شرقی و جنوب غربی دو مهتابی این مرتبه ثانیه روی آب انبار تحجیر

از یکپارچه سنگ یک ذرع و نیم طول سه چارک عرض حجاری شده صاف که دو طرف

طول سنبوسی لوحی شکل روی دو پارچه سنگ دیگر که پایه مانند تراشیده شده قرار داده اند

که کفش تخته و استراحت روی آن میتوانند بخوابند دو سه نفر میتوانند روی آن بنشینند

بوضع صندلی اما مرتبه سیم حیات در اول مرتبه دو ضلع شمال شرقی و جنوب غربی

از عقب شکسته شده که دو زاویه منعکس از عقب مرتبه سیم شده دو کرشه از پس حیات سیر

کرده این دو ضلع شکسته شده مشتمل است بر دو اطاق و دو راه پله مقارن یکدیگر و دو

برج نه ذرعی ارتفاع مشتمل بر اطاق تحتانی و فوقانی و دستاره با کنگره های دور بام

کرمان

برج کشیده شده که برج شمالی ضلع جنوب غربی عمارت مشترک است با کاروانسرا

برج

برج ضلع شمال شرقی کاروانسراست این دو ضلع عمارت باین برج منتهی شده

از دو حمامخانه بالا و وسط مراتب ثلث حیات عمارت و از آب انبار پایین دریاچه روان

برج ضلع شمال ثمرهٔ کاروانسراست این دو ضلع عمارت باین برج منتهی شده

این مرتبهٔ سیم حیات مشتمل است بر آب نما و وسط دو باغچهٔ کوچک طرفین بر شکل مثلث

شکل بر وضعی که دو ضلع آن خط مستقیم اما یک ضلع طرف صدر عمارت و طرف حسینی عمارت

قوسی و منحنی بطوریکه میتوان مربع فرض کرد این دو باغچه هم سبز و خرم و در وسط هر یک

بته گل خرزهره و یک گل نرگس غرس شده و در دو ضلع دو باغچه طرف آب نما چهار اصله بید مغروس

در درون آب نما محاذی دو زاویه باغچه تختی تازه با دو پارچه سنگ یک ذرع و نیم طول هر یک بعرض

نصب و قرار داده شده که در مقابل نیم تخت مرتبهٔ ثانیه مذکور است دو نفر در این تخت میتوانند

بخوابند و چهار پنج نفر در آن میتوانند بنشینند این چهار درخت بید دو اصلهٔ آن سایه

بر این تخت می‌اندازند و دو اصلهٔ دیگر سایه بر آن نیم تخت مرتبهٔ ثانیه اند بعد از آن

این تخت و آب نما و دو باغچه بفاصلهٔ یک قدم یک ذرع و چهار یک عرض دو باغچه بر یک خط

و دو انصف ذرع عرض بیست و پنج ذرع طول که تا الاتصال تمام آب نما که حیات

از حوضخانه به آب نمای وسط مرتبهٔ ثالثهٔ حیات عمارت و از آب نما پائین دریاچه روان

باغچه سبز و خرم در وسط هر یک بته گل خرزهره و یک گل نرگس و اطراف این دو باغچه

برج کشیده شده که برج شمال ضلع جنوب غربی عمارت منزل ... است

که همیشه دریاچه مملو از آب صاف شیرین گوارا و چندین غاز و مرغابی در آب شناور و غلطان
دو باغچه دیگر بطول دریاچه و دو ذرع و نیم عرض بفاصله دو خوند طرفین دریاچه نیز (گلکاری شده)
این دو باغچه طرفین مقابل آن دو برج منتهای ضلعین عمارت است تمام این مرتبه از باغچه و دریاچه
و دو باغچه از پارچه های سنگ دو ذرع و نیم و سه ذرع و سه ذرع و نیم طول یکذرع و
یکذرع و نیم و دو ذرع عرض مفروش و چنان فرش شده که مفاصل و درزهای این
سنگها دیده نمیشود از بدقت گویا فرش این مرتبه از یکپارچه سنگ است
چون عمارت مذکور در سینه تپه واقع و ذیل عمارت که مرتبه سیم حیاط باشد با اینکه مراتب ثلثه
عمارت هر یک از دیگری بارتفاع نیم ذرع بلندتر است تا کف جائی که سبز علم است (دو ذرع)
کرسی پیدا کرده این جائی همان راهیست که در او آمد و شد جمیع عمارت است بدار الخلافه (و قلعه)
یا از دار الخلافه عظمی راه رود خروج و دخول عمارت از جلو و ذیل عمارت بدو راه پله است
که محاذی دو خوند خیمین دریاچه واقع پله ها با سنگهای قطور حجاری شده هر یک دو پله نصف (دایره)
پنج پله هر یک که جلوتر از پله زیری که تمام کشف نصف مخروط شبیه بین این دو راه پله در وسط

ارتفاع

ارتفاع کرسی ذیل عمارت یعنی در دیوانه زیر خوند لبه دریاچه ناودانها سه ذرع طول
نیم ذرع عرض دیگار که لو در میان از یکپارچه سنگ حجاری شده در عرض آن دیواره
(آبی) قرار داده اند بالاتصال آب مذکور از دریاچه در آن ناودان ریخته و از آنجا زیر جائی راه
ساخته شده که آن آب بحوض قهوه خانه میرود این ناودان برای آنستکه تمام حیوانات (اران)
ناودان بسهولت بدون آنکه بر زیر آمده مخالف طبیعت و کلال و ملال آب خورند بلا اشکال
آب آشامند و همچنین اناسی عابرین غیر آنکه داخل عمارت شوند از آنجا بسهولت و آسانی
آب بردارند دیگر آنکه دیواری یکذرع ارتفاع از برج مرتفع شمالی ضلع جنوب غربی تا برج
مرتفع ضلع شمال شرقی کشیده که کسی از خارج داخل عمارت نتواند و هر که در عمارت است
تمام خارج را از عابرین در جائی قهوه خانه و باغ و بعضی تلال و تپه ها و مقابل و قلعه که واقع
(اندک) در سمت جنوب شرقی و دریاچه ساده مذکور را تا هر چه بصر استعداد دارد و تا هر جا نظر را
(ذرع) بنهایت خوب و بغایت مطبوع دید چون ارتفاع و کرسی عمارت از سمت جنوب شرقی
و ارتفاع ضلعین طرفین شمال شرقی و جنوب غربی قدر از دو ذرع کمتر این ارتفاع ملایم

ارتفاع دیوار حایط است برای درون عمارت که هر که خارج است داخل را نبیند لیکن اینقدر
حایل گرد دیوار بلند هم نباشد منظر را که تا حضرت زنبیر باشد و حایل و مانع نظر هر که در عمارت نیست

قهوه خانه علی آباد

دیگر از ابنیه جدید در علی آباد قهوه خانه عامه است مقابل عمارت طرف جنوب شرقی جاده عامه
که بین عمارت و قهوه خانه است لو وا کرده و تمام عابرین دسترس باب آنجا عبور قهوه خانه وضع
از درون و بیرون مثمن درون قهوه خانه مشتمل بر چهار صفه و فاصل بین صفه با صفه بقدر
درگاه بیک ذرع عرض اوست سکوی با آجر جلو او بسته شده بطوری که متصل است با سکوی
چهار صفه تا هشت ضلع داشت زاویه ثمن مکمل شده و چهار صفه هر یک سه ذرع
در سه ذرع است که تمام دوره درون شانزده ذرع میشود دو صفه جنوب غربی و شمال شرقی
سکوی مسطح بسته شده با ارتفاع سه چارک از کف زمین حیات وسط و وسعت گنجایش
هر یک از این صفه زیاده از آنست که پانزده نفر بنشینند اما دو صفه شمال غربی و جنوب شرقی
راه رو است صفه شمال غربی راه خروج و دخول به قهوه خانه صفه جنوب شرقی مجرای
آب حوض وسط محاذی کف قهوه خانه آب نمای داده و طرفین هر یک از این دو صفه مقابل

بحر

سکوی با آجر بسته شده برای نشستن مردم در وسط کف حیات قهوه خانه حوض مثمن یک ذرع و نیم
در یک ذرع و نیم لبه این حوض از یکپارچه سنگ مثمن حجاری شده که تمام آب مذکور از در باغچه عمارت
بنا روان ریخته و از راه آب زیر جاده فرو رفته از این حوض فوران نموده از لبه حوض در آب نمای
اطراف حوض ریخته و از آنجا در آب نمای صفه جنوب شرقی جاری شده داخل باغ میشود ارتفاع
طاق وسط حیات قهوه خانه هفت ذرع چهار اطاق سه ذرع در سه ذرع در چهار زاویه و گوشه
قهوه خانه واقع که هر یک را چهار در است دو درگاه در دو صفه در درون قهوه خانه دو در بخارج
قهوه خانه باز میشود اما بنیان عمارت این قهوه خانه از چهار ذرع زمین که حفر شده و خارج
نموده اند تا لب سکوها آن دو کف صفه ها و اطاقها با سنگ آهک و از آنجا تا زیر سقفها با گچ و
سنگ و سقفها با آجر و گچ در نهایت استحکام بنا شده کف قهوه خانه که اطراف حوض وسط است
مفروش با سنگهای عریض و طویل صاف حجاری شده و همچنین تا لب سکوها با سنگهای اره داده شسته
شده اما برون قهوه خانه یعنی در قهوه خانه و جلوان دو اطاق طرفین صفه شمال غربی که جزو
جلو و طرفین در قهوه خانه است اولاً در جلو آنجا گذارده شده مقابر و محاذی ایوان صدر

عمارت و طرفین در سکوی بابکی بعرض چهار ذرع بسته‌اند برای هر که بخواهد داخل نشود نشسته اند
همانجا نشسته چایی بخورد و قلیان بکشد در حالتیکه عنان مال سوار در دست خود داشته
و معطل نخواسته باشد برود در هر وقت از اوقات با آنکه مسافر خیلی خسته باشد که نتواند
داخل قهوه خانه شود پیاله چای را تا همانجا چای خورده و نه فقط سیگار یا قلیان کشیده بکار خود را
برود با آنکه لحظهٔ از این منزل بخواهد رد شود این تفصیل که نوشته شد برای اینست که منظور
از بنا تسهیل کار مسافرین و توسعه منزلگاه زوار و عابرین است چون قریب هزار سال
حال قوافل در این منازل مخصوص بعتبات عالیات زوار و عابر اعم از آنکه راکب یا راجل
در این منزل بغایت متعسر و متعذر بود وضع حالیه بالنسبه بازمنه سابقه مصداق و مفاد
این مصراع از ابیات داود شیخ شیراز است ابر که در بیابان بر تشنه ببارد باری جلو اطاق
طرفین در قهوه خانه سکوی عریضی یک ذرع و نیم عرض که این سکو جلو هر یک طاق طرفین کشیده
شده از ضلع جلو تا منتهای ضلع عقب اطاق که هر یک سکو چهار گوشه پیدا کرده اما این سکوها
با زیرچه های سنگ صاف حجاری شده ده ذرع و شش ذرع طول و یک ذرع و یک ذرع و نیم عرض و در هر گوشه

از چهار گوشه

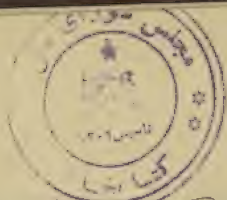
از چهار گوشه هر یک سکو ستونی از یک پارچه سنگ دو ذرع ارتفاع گذاشته شده این سکوها را
سقف کرده اند بطوریکه سقف از جلو اطاقها بیشتر نهاده‌اند و از عقب متکی بجلو اطاق طرفین
در قهوه خانه که چهار ایوانی هر یک پنج دهنه پیش نمای سنگی پیدا شده تمام جلوها هشت ستون
سنگی و هشت گوشه مثل بصفحات کلاه فرنگی شده و ملاحظه کردیم فی الحقیقه وضع غریب
و شکوه و نمایش عجیبی است فهم وضع آن بابیان تحریر و تسطیر محال و تصویر چگونگی آن بنا
فوق تخیل و تفکر در وهم و خیال نگردید شود تا فهمیده شود بسیار فرق باشد از آنچه شنیده تا دیده

[illegible]

دیگر از ابنیه جدیده در ربع آباد بنای حمامی است که در عرض قهوه خانه طرف جنوب شمالی جاده واقع
از اولا مجرای مخصوصی برای آب حمامها قرار داده شده که قبل از آنکه آب در آسیا و عمارت داخل شود
جدولی جدا شده و بالاتصال داخل حوضهای حمام و از حوضها سرازیر شده از حمام خارج میشود آب
مخصوص هیچ گونه ملاقات نکرده تا بحمام میرسد تا بنا بر تقریرات صاحب کار این بنا در تنگی
از جا تنگان کاروان کامل کار که از مخلصان عالی‌قدر والی جناب اجل است پیشانی حمام ده ذرع تا کف
در مرتبه تحتانی حمام زمین حفر شده با سنگ و ساروج آهک محکم چیده شده بعد از آن سقف گلخن و سقف

کف حمام نیز با سنگ آهک و همچنین دیوارها تا زیر سقفها لیکن سقفها با آجر و گچ ساخته شده اما
کلیة حمام مردانه و زنانه تمام کف نهها و گرمخانهها و دالانها تا نصف دیوارها یک ذرع ارتفاع از
پارچهای سنگ عریض و طویل حجاری شده مرمر صاف چنان فرش کردهاند که مفاصل سنگها با هم در بادی نظر
مفهوم نمیشود که به دقت و تأمل که با تمام حمام از یک پارچه سنگ است جا بجا از یک پارچه سنگ سنگ
مانند یک قالب [illegible] حمام مردانه بزرگتر از حمام زنانه سربینه و رخت کن حمام مردانه و صفحات
مثمن مشتمل است به هشت ستون سنگی دو ذرع [illegible] کم ارتفاع و هشت دهنه و چهار دهنه
چهار صفه رخت کن و چهار دهنه کوچک که راه رو خروج و دخول حمام یک راه رو خروج
دخول گرمخانه است دهنه کوچک سربینه چهار صفه رخت کن گرمخانه و صفحات تمامی
مشتمل بر چهار ستون سنگی دو ذرع ارتفاع و شاه نشین گرمخانه نمازخانه واقع است [illegible]
یک تختی از یک پارچه سنگ دو ذرع طول یک ذرع عرض به روی چهار پایه سنگی نهاده شده در جلوی
حوض مربع مستطیل واقع و بالاتصال آب از این حوض و حوض سربینه سرازیر است که
حوض سربینه از یک پارچه سنگ مثمن شکل حوض گرمخانه به چهار دیوار عمق از چهار پارچه سنگ

طول



طول حوض دو ذرع عرض یک ذرع عمق یک ذرع و نیم مقدار چهار پارچه مفهوم شده که گنجایش و وسعت
حمام مردانه از سربینه و گرمخانه صد نفر در سربینه با استراحت رخت میکنند و در گرمخانه با نهایت [illegible]
[illegible] دالان حمامها که هر یک پنج پله میخورد هر پله از یک پارچه سنگ [illegible] حمام زنانه ستون سنگی
ندارد لیکن در حجاری شبیه به حمام مردانه خزانه این دو حمام از یک [illegible] گرم میشود آب خزینه همه
پاک و صاف است که حاجب ماورای نیست از ته خزینه ناخن بچهها پیداست عابرین ایاباً و ذهاباً
تمام مرخصاند در دخول حمام تا خواص و عوام بجهت این نعمت راحت و رفاه دعاگوی وجود مبارک اعلیحضرت
شاهنشاه عالمیان پناه روح العالمین فداه باشند از آنجا که اینگونه نعمات و جریان این قسم
حسنات از آثار و مساعی اشخاص حمیده صفات ساعی خیرات و این خانواده [illegible] دور
از آبادی ولایات که در واقع موروث حیات عابرین و مبعث اثرات مسافرین است [illegible]
نیست که بخواهش دل و اعانت خدا و کشش و مددکاری حضرت [illegible] تاریخ بنای حمام در این [illegible]
مانند الهام ملک علام حکایتی غریب و آیتی عجیب یعنی نصر من الله و فتح قریب آمد [illegible]
اتفاق از کلام حکیم علی الاطلاق مصدر به بنده اشتقاق نام پادشاه آفاق است تا دلالت کند [illegible]

اظهار این آثار خیریت دثار در زمان سلطنت دوران دولت این قهرمان معدلت شعار و سلاطین همت

این این سلطان بالامانت والاقتدار بعد آنکه این سلطنت و نصرت دین پناه و خلعت ایالت

بر قامت حضرت این چنین پیوند ما دام چو نیرین در چرخ برین فروزنده و بر بساط بسیط زمین تابنده

دیگر از ابنیه جدیده در بقاع ابکار دکاکین با نوابه و بقالی و علافی است که در طرف غربی جاده شارع دکاکین عالی

عام متصل بعمارت و مقابل حمام با چندین انبار و مسیع متین باستحکام برای ذخیره هیزم

و کاه و غلات و آنچه لوازم عابرین و مسافرین است از ماکولات بنا شده از بنیان تا منتهای

جدران با گچ و سنگ و سقفها با گچ و آجر آراسته این دکاکین بر خلاف کسبه پیش حوض سلطان

که بنحو عنوان نزد اهالی ایران است از مصادقه نه دور و غدر و لجاج با مسافران مانند شیوه خبیثه

در اخذه کردن از حجاج مسلمانان پیش نهاده اند با اینکه ملزومات مسافرین و عابرین را بفراوانی

ذخیره نموده و انباشته اند همیشه بار وجود دارد که هیچ نداشته اند یعنی انواع ماکولان و بقال

و ادام و علاف و علوفه حیوانات از طالبان به فروغ دکاسبان در وضع اسعار ابراز

هر قیمت که خواهند در کم بهای پیش گران فروشند لله الحمد الحال در این دکاکین بکثرت مشتهیه

الانفس و تلذ الاعین یعنی نان مرغوب خوب وافر و فراوان و کاه و جو یا کاه بجای

حاضر و ارزان از هر نوع ادام مناسب خاص و عام چه لبنیات و دسومات چه میوه جات

و حبوبات رطبا و یابسا تمام ماکولات نفیسه بقیمت رخیصه مهیا و آماده بهر کس داده

و بواسطه استعمال یا بازار نان منحوس کساد دیگر از ابنیه جدیده در بقاع ابکار آسیاب بیست آسیاب عالی

واقع در ظهر عمارت که تمام آب قنات مذکور از آسیا بعمارت جاری است تقریبا چهل ذرع

جدول مجرای آب که متصل شود به آسیاب است با سنگ و آهک ساخته شده دهنه شوره یکذرع و نیم

در یکذرع و مد و عمق یا ارتفاع شوره هشت ذرع دو با سنگ و آهک بنهایت مستحکم بنا کرده اند

آسیا مشتمل بر چهار طاق مربع هر یک چهار ذرع در چهار ذرع وسعت و گنجایش بار انداز پنجاه

دو تخته دار و عمر آسیا در شبانه روز یکخروار و نیم است دو سنگ فوقانی و تحتانی آسیا یکذرع در

یکذرع به دور قطر هر یک بکار که اگر این آسیا در ولایات یا در بلوک و قریه جات معموره بود داخل

بسیار و منافع بیشمار داشتی انشاء الله تعالی باقبال اجلال بندگان اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه

روح العالمین فداه عما قریب این قصبه ها معموره معتبره خواهد شد زیرا که اکنون هنوز بنای زراعت و تکثیر

باغ علی آباد

رعیتی در او نشده و دیگر از ابنیهٔ جدیده محدثه در علی آباد باغی است که به باغ شاه مقابل عمارت و کاروانسرا

در طرف جنوب شرقی جاده نصیریه مشهور به قهوه خانه و دیگر باغ علیا واقع در طرف کاروانسرا اما باغ سفلی

طولش پانصد ذرع و عرضش پانصد و پنجاه ذرع از طول شصت ذرع و تا سیصد و پنجاه ذرع

از طول سی ذرع باز در زیر آن اراضی دیگر است که اکنون باید قابل دایر شدن جزو باغ سبز آباد

اما آنچه الحال از آن دایر و معمور بعین تقصیر دیده حواشی جداول خیابانهایش با شجار کبوده و سفیدار و زبان

گنجشک و چنار و شمشاد و ستون قطعات کنارش نهالها از هر آلو و انار و توت با اینکه این اشجار جدید الغرسند

همه گرفته و منظم و اغصان و اوراقشان سبز و خرم قطعات وسط با انواع ریاحین و ادویه گلکار زده

جوی این قطعات و انهار جاری از گل گلاب و شمعدانی مشتعل و منور و از گل محمدی و بوقلمون مطرز و مصور

انجا گل نرگس دیده شد و گل مریم پوشیده گردید بعضی قطعات بکرش بزرگی از بقول و نباتات و تاکها

چنانکه از انجاش مستی خوردیم و از پیچک سیب پیشش فرح پیدا کردیم از چغندر پخته اش لب بلور

ایله منی الدیم و با سینه از هم سوار جام از دماغ بیرون نمودیم انشاء الله تعالی از صفا بهار

رشک گلستان ارم و در روح و هوا مانند انفاس مسیح خواهد شد در ضمن تماشای باغ و تفریح باغ

بلکه اگر

هر یک از حضار با مناسبت حال و کار خود صحبت داشتند و اندکی را از اوقات سرور کافه غنیمت شمرده

جناب مستطاب ... علوم آقا مهندس باغچه بندی و طراحی گلکاری باغبانان فرنگستان و از باطن فرنگستان

و طراز گلکاری پاریس و لندن انگلیس حکایات با همراهان گفتند آقای ناظم خلوت از سفر زیارت بالعزه

حضرت معصومه علیها السلام والتحیة شرحی دادند که در فصل بهار با شرف شده و در شب جمعه

در این باغ با هم در قیام لیل درک هوای نصف شب و در سحر خیزی ادراک و اذکار اطراف طلوع فجر را

طلب کنیم حاجی امین دار الضرب از قیمت عالیه و مالیه بستان و منافع عمارت و نقالیه باغ مستان

آن بخان میراثند و گفتند منافع این اثار زیرا که مصارف فراوان دارد یا مخارج تعمیر دارد

نوباوه سید ابراهیم مصروف گردد حاجی میرزا ... از ادراک قدیم و پیش قسمتی شناخته بوده

تمیز و تخمین مخارج آب و زمین و تعیین محل زراعت ارباب رعیت زمان حالیه و بعد از ایام

میشمودند کاهی میرزا اثمار اشجار را گوش زد باغبانان نمود تا تعارف انجیر و انار ... نظر شان

محو نمود و گاهی مقومی بتقال هر سال را بخواطرشان انداخته تا حق السکوت حاجی از ذکرش بیان نمودند

چون حاجی رخصت مزاج ... حرارت شد و گرمی حال جناب ... که دامن بالش الجعبه الارض اطلع

دخواهش کرده، پس از تماشای باغ همه متذکر شدیم که اینگونه واقعات حسنه، و اتفاقات مستحسنه،

از دولت و نزهت منزل تکمان، یعنی وقوع عبا مقابر دلنم البدل مفتش منزل کویر

حوض سلطان، که هر ساله قبل از این چندین نفوس حیوان انسان از عابرین سلطان، و زائرین و سبکباران، و در آن

حالت مضطر از سرما و فوت و رفتن، و ماندن و حبس، و کل عدد منزل از تنگی نان کاه و جو و بالا بهم داتش،

در زمستان، و نیز در آن حالت مضطر از گرما و بلا آب و تشنه از عطش در تابستان، و هم در منزل جان

ترغ نیم بسمل، از ابتدای بافوای بحیا، و اخلال ثقال قال، و بیچاره قصبات قدرت، و اجحاف علاف بالاطراف،

بعد از تطاول ظلم این کسبه نابکار بالکه مانند شداد و ضحاک، در معرض هلاک میسوزند

این مصداق، ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها، نیست مگر از حسن نیت، و پاکی طینت، و بخت و اقبال

با اجلال ظل خداوند متعال بندگان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رتبت سلیمان حشمت شاهنشاه

عالمیان پناه روح العالمین فداه، و مساعی جمیله رضیه قدسیه جناب اجل اکرم افخم اتابک اعظم ادام الله دولت

و سلطنت، تا قیام قیامت مستدام باد، برب العباد، و لازال الی زال، بالعز و الجلال، بالخیر و الاقبال،

و نصیر الله اعداهم ماخوذاً بالنکایه و الوبال، بمحمد و آله الآل،

اما باغ علیا جدید البنا تر و گلچکتر از باغ سفلی، در طرف شمال غربی عمارت دلفر کاروانسرا واقع

دارای اضلاع بالا باید در اطراف است که دیستران از نهر و براد متفرانید، و الحال طرح صدرج

در عرض پنجاه ذرع اطراف خیابانها و جدولها در چهار نوچه مختلفه منفردس، و قطعات

وسطش نهال اشجار مثمره مشجر اما چون از ابتدای احداثش چندی نگذشته، هنوز رتبه در نمو

معتنابهی نداشته، لیکن تمام قطعات او الحال سبز و خرم است، و دیگر از لواحق عبا آباد و متعلقات

او معدن سنگی است که اسباب آبادی و اعتبار آنجا شده، این معدن بعد از بنای کاروانسرا و اتمام

عمارات بهندس الممالک با اهتمامات و تحسینات جناب اجل در طرف غربی کاروانسرا و عمارات

بمسافت شصت قدم پیدا شده تمام سنگهای سابق الذکر که در عمارت و حمامها بکار رفته از آن

معدن بوده اما چگونگی این معدن اولاً سنگش از حیث رنگ سیاه نیست و لیکن رنگ بغلی لاجوردی

تیره سنگ این معدن قبول ادوات و آلات صنایع حجاری بنهایت خوب و مطلوب میکند

بطوری که نه رخوه و سست است که زود خورده و ورقه شود و نه چنان سخت که قبول ادوات

صناعت حجاری نکند ثانیاً بیاوردت حوضها و بعضی آلات دیگر قطعات و پارچهای سنگ تا حالیه

دوازده ذرع طول بیرون آمده و عرض دو سه و چهار ذرع لیکن بواسطهٔ نبودن اسباب
جر اثقال و بعضی طرودات حمل و نقل نمیتوان بان طول و عرض نقره و تحویل نمود لابد تمام
سنگی که بیرون میاید میشکنند و پارچه پارچه و قطعه قطعه چهار و پنج و شش ذرع طول
و سه چهار و یک ذرع و یک ذرع و نیم و دو ذرع عرض نموده پس از آن حمل و نقل میکنند
خلاصه این معدن چنان سنگهای قابل بر آید که بجهة ستون و بعضی قطعات سنگهای بزرگ طول و
عریض که در بعضی عمارات لازم میشود عدیم و نظیر نداره بلکه قابل است سنگ انجمد را
بولایات بعیده حمل کنند هرکه عمارت و حمام ع آباد را دیده میداند و آنچه در تعریف این
نوشته شد حرفی از ظاهر را واند که حکایتی از بسیاری دیگر از لواحق و متعلقات ع آباد
معدن سنگ سفید است که در طرف غرب ع آباد بمسافت ربع فرسخ بازبا اهتمامات و توقعات
جناب اجل پیدا شد چونکه این سنگ توضیحش آنکه از سنگ مشهد که آلات خراطی در اول عمل
میکنند بهتر است زیرا که از آن سنگ اندکی سخت و لی قبول خراطی بکمال خوبی در غربت میکند
بعد از امتحان چنانکه بخراطی از سنگ مشهد بسیاری ظروف و اوعیه میسازند از این سنگ هم



بتوسط خراطی ظروف بسیار مثل گلدان و پیاله ها و جا دوات و قلیانها و قهوه خوری و شربت خوری
و قلیان و سر قلیان ساخته شد که از سنگ مشهد بهتر از کار در آمده علاوه بر این بعضی گفتند
این سنگ گل چینی است بجهة امتحان چند پارچه از این ظروف خراطی شده را در کوره داخ نمودند
گذارده تا پخته شد بعد از بیرون آوردن دیده شد که تماما از باطن آن ظروف سطح ظاهر ظروف
بدون نقص بعینه لعاب چینی ظاهر ساختم یقین آنست و همان معدن گل چینی است بواسطهٔ همین لعاب
که از خود او بروز کرده حالا این دار الضرب پارچه از آن ظروف بفرنگستان فرستاده که در آنجا
بعضی امتحانات شود بعد از ان انشاء الله تعالی کارخانه از ان بطهران خاکسته که نقره از آن جهة
دولت حاصل گردد و رفع احتیاج از ملت ایران بانجا رجوع شود دیگر از لواحق و متعلقات ع آباد
معدن گچ است که باز بعد از اقدام بای کاروانسرا در طرف شرق ع آباد بمسافت یکمیدان
بمساعی جناب اجل پیدا شد دیگر کاروانسرا تمام ابنیه مذکوره در سابق از این گچ ساخته
و معدن گچی مثل این کمتر دیده شده در سفیدی رنگ و قبول طبخ کردن و نداشتن سنگ
دیگر از ابنیهٔ حقیقهٔ عجیبه و آثار قریبه غریبه متعلقه بع آباد ع اختلاف الروایه و الاسناد کاروانسرا

سنگی با قلعه سنگی است که در سمت جنوب شرقی به مسافت یک میدان مقابل علی آباد در شهداد تلال
و دره‌ها و دامنه کوه دماغ واقع شده این بنای عتیق مجاور دهنه دو پارچه کوه که تا بسیار بالا
انتهام دره با هر دو دامنه کوه دماغ مشو واقع است در دروی تا بزرگ که از آن مسطح است پس از آن
دو پارچه کوه دیگر پستی و بلندی است تا مسافت یک فرسخ که شهری بود بر یک شهر و دیگر بتصرف بدر رسانم ساوه
این یک فرسخ تمام زمینی است که قابل زراعت و بنا و فضا است آباد همین ... چراگاه
مجاور قلعه سنگی مجرای سیلابی است که از دامنه کوه دماغ و تلال و دره‌ها مقابل جاری شده و از
مذکوره به گودی دریاچه ریخته شود خلاصه تمام کویر گود دریاچه تا هر جا امتداد ...
منظر آن قلعه یا کاروانسرا است آنچه در باب این قلعه از قراین خارجیه و داخله و احوال جبال
سنگ آن نواحی و اطراف مفهوم و مسموع شده این است که این بنا از ابنیه شاهرخ الاکاست
هو در زمان دولت فارسیان ساسانیه خط جاده از ری به قم و کاشان و یزد و از زمان دولت عربان از بنی امیه
و عباسیه تا زمان سلطنت سلطان سنجر سلجوقی در کویر نمک خط جاده در همان دامنه کوه دماغ بوده و این
کاروانسرای است که منزلگاه و بارانداز قوافل و کاروان است در برابر آب شیرین دریاچه ساوه را

بقرار

قبل از تولد جناب ختمی مآب دلیل بر صدق ادعای خود میدانند که یقین جاده در کویر برابط
دریاچه بودن آن محال و غیر ممکن و خط جاده که این کاروانسرا منزل و بارانداز آن است
از قدیم الایام قبل از دولت اسلام دایر و بعد هم تا اوایل مائه پنجم که در بعد از انقراض دولت عباسیه
که فرمانروایان ایران با سلاطین سلاجقه بعضی بزرگوار و مشاهیر خواص و عوام تا آنکه سلطان سنجر در دست
غزان در ترکمانان ایام ایشان سلطان را در قفس آهنین نمود و با خود بر داشته به هر سمت تاخت و تاز
هر طرف میبردند من جمله غزان به تاخت و تاز ری و اصفهان از خراسان حرکت کرده بعد از
و غارت ری قصد اصفهان کرده غزان نحوست بواسطه همراه بودن سلطان محبوس از طرف شوارع که در
کوهستان و تلال و دره‌ها و بیابان احتراز میکرده‌اند از خوف طالبان سلطان که شاید در تلال و دره‌ها و جبال
کمین کرده و سلطان را از حبس قفس آهنین نجات دهند چون از این جا منزل خواستند عبور کنند
و خط جاده را در جبال و تلال دیدند از کفه و کویر در زمین مسطح عبور نمودند معروف است که
چون از ری حرکت کردند تا همین نقطه که کاروانسرای قدیم حوض سلطان به هر طرف مسافت کردند اینجا
برای استراحت خود و چهارپایان منزل نمودند در این نقطه چون آب نایاب که الزم داشتند

بمصارف خود رسانند، سلطان محمود عطشان، دارا بیدس و پریشان، سلطان در آن محور
داستیلای عطش دستواطراتش که شرف بضعف دغش بود، با خود و خدای خود عهد و نذر
نمود، که اگر ازین شداید زمان توانائی، و از قید و بند غزان آلام، در این نقطه حوض بنا کنم
و آب از این دامنه جاری ساخته که همیشه پر آب، و بهر عابر و سایر در زمهٔ بیابان،
از او بهره مند و سیراب کردند، پس از چندی که سلطان، از حبس غزان نجات یافته، برای وفا بعهد و نذر
باین نواحی معبر نمود در این نقطه حوض بساخت، و چند رشته قنات حفر نمود از این دامنه کوه و اغ
آب جاری کرده و در حوض انداخت، گویند آن کاروانسرای قدیم حوض سلطان از ابنیه سنجر است،
من بعد بجهة بنای حوض و کاروانسرا آنجا که معمور، و کاروانیان و مسافران از آن خط عبور و مرور
نمودند تا اواخر این سلطنت عظمی که آن منزل بواسطه خرابی مجرای آب و خرابی حوض در تابستانها
آب نایاب شد، بعد رحمت مکاریان و مسافران میگذشت، و همچنین کاروانسرای قدیم بجهة
طول زمان خراب و کثیف که قابل منزل نمودن نبود، و بار انداز قوافل و عابرین نبود، هم از صغر
و کم وسعتی و هم از کثافت و بی فسحتی، حضرت اعظم وزیر بزرگ اتابک که در رفاه عابرین و سیار بود

ازاین خط

ازاین خط راه حوض وسیع و کاروانسرای رفیع بنا نمود و هم تعمیر در قنوات و مجرای آب کرده
بواسطت حاجی [illegible] تاجر [illegible] حوض قلعه رفیعی ساخته شد و سطح ساقیه [illegible]
آنجا که مذکور شد است تا حوض هم از برای زراعت و هم برای حفظ مجرای آب بواسطه [illegible]
بارش [illegible] و [illegible] کاروانسرا است قبل از این منزل کاروانیان بعد بنا آن نقطه برای [illegible] نگاه
شده راه است مجاور این کاروانسرا در تلال و [illegible] که اتصال [illegible] تره دره و خانه
در سمت شمال و مشرق [illegible] که اکنون [illegible] کناره کرد و در قرایه [illegible]
بهرام و منظریه و قم آمد و شد میکنند و بعضی مکاریان هم از آنجا عبور نمیکنند [illegible]
جاده جدید که مهندس الممالک ساخته و بعلاوه محمد علیخان [illegible]
اگرچه آنجاده صاف و بی فراز و نشیب است، ولی نظر بتنگی [illegible]
این [illegible] مجاور کاروانسرا است باینکه در تلال و [illegible] واقع از راه جدید مهندس الممالک نزدیکتر است
چون [illegible] تا باز با کمال دقت آنجا را تجسس و تفتیش نموده و مدعی است که مساحت کرده ام این راه را
[illegible] فرسخ [illegible] ذرع [illegible] است و قبل از این خط رفتن جاده همین راه در تلال [illegible]

و قرینه حسی دیگر بر صدق ادعای ما آنکه در راه مجاری کاروانسرا و در دره ماهور رباط بر بعضی
تپهای بلند در عرض این راه قواعد بروج محروبه دیده میشود که بجهه حفظ انجا که در قرون سابقه بنا
کرده اند هنگام معاودت جناب اجل و همراها از ان راه آمده و بر همه ثابت شد که این راه
ممشا و شارع عام در قدیم الایام بوده و هم نزدیکتر و اقرب به همدان است برای آنکه جاده حالیه از
بالای کوه سرو لوه فراز و نشیب شده و هم که خطرناک است عبور و مرور کالسکه و [illegible]
مدعی است که این کوه سرو لوه صعب را مهندسان بجهة اعوجاجات سهل و آسان کرده تا اینکه
جاده حالیه که در نهایت معتاد است هم در فن خلاف تهندس ایجاد شود که [illegible] جهد سپین
دول خارجه باشد پس از این زحمات بسیار و اعوجاجات بیشمار و هم رفع بعد مسافت کرده
برای تسهیل عبور و مرور هر پیاده ضعیف و هر سواره قوی که موجب ذکر خیر و دعاگوئی است الی الابد
خلاصه بالمناسبه بعضی مطالب پیش آمد که لازم ذکر و اطلاع عامه [illegible] کلام و در چگونگی کاروانسرا
سنگی الله آباد است باز گردانیده از نیاوران نجد خلاصه قرائن مذکوره دال است بر اینکه
این بنا بر صرف مخصوص شکارگاه عامرین [illegible] در عرض راه در قسم بنا جز [illegible]

ساخته

ساخته اما از جمعی دیگر مسموع شد که از بناهای بهرام گور است که در شکارگاه بنا نموده زیرا که حد فاصل
جبال و تلال و کله و گور و دیگر صیدها چه است و عمارت در شکارگاه باید در چنین موردی
سلاطین بنا کنند برای اینکه جامع همه قسم شکاری باشد چون بهرام میل مفرطی به شکار داشته
بنای این قسم ابنیه در شکارگاه ها بسیار گذاشته بخصوص در چنین محلی که شکار هم
بهتر نزدیک و هم شکار بحری هم صیدهای آماده و مهیا هم صید تلال و جبال لاتعد و لاتحصی
از مرغان هوا و ماهیان دریا و وحشیان صحرا قرینه دیگر آنکه در عرض همین قلعه طرف مغرب
نیز قریه ایست معروف بگوشک بهرام که برزخ بین جبال و بر و تلال و بحر است انجا آثار خربه
و علامات عجیبه دیده میشود از بناهای عمارات سلطانی که اگر خواسته باشیم کیفیت آن ابنیه را
تمام بیان نمائیم موجب [illegible] تطویل کلام خواهد شد قرینه دیگر آنکه در این قلعه خلوت سرا و شبستان
ساخته شده که وضعا شبیه است بمساکن و منازل بزرگان و سلاطین و بعید است که در کاروانسرا این
وضع محل و منزل ساخته شود اما چگونگی این قلعه یا کاروانسرا وضعا در شش رو بجانب جنوب باشد مربع
متساوی الاضلاع شصت ذرع در شصت ذرع مشتمل بر هفت برج چهار برج واقع در چهار زاویه

و چهار گوشه قاعدهٔ دایره هر برجی از خارج چهارده ذرع و ده ذرع از داخل که یک شانزده ذرع
بشود و سه برج دیگر که در اوساط سه ضلع شرقی و غربی و شمالی واقع است هر یک نصف دایره خارج
از ضلع هشت ذرع و یک برج وسط ضلع جنوبی در قلعه واقع است ارتفاع دیوارها از
تا کف بام اطاقهای درون هشت ذرع شماره‌ها بام از چهار جانب خراب شده سردر با حریم
طرفین عرضش چهار ذرع و نیم ارتفاعش هفت ذرع خود در مدخل و مدخل عرض سه ذرع
ارتفاع پنج ذرع قطر دیوارها اطراف که چهار ضلع باشد ده ذرع قطر دیوارهای اطاقها و اصطبلها
یک ذرع و نیم درون قلعه مشتمل است بر سی اطاق هر ضلع شش اطاق و عقب اطاقهای سه ضلع
شرقی و غربی و شمالی سه طویلهٔ ممتد بطول آن ضلع و پنج ذرع عرض هر اصطبل و در اصطبل وسط
آن ضلع با محاذی که سه اطاق یکطرف و سه اطاق واقع در طرف دیگر اما ضلع جنوبی عقب اطاقها
اصطبل ندارد بجای اصطبل شش اطاق بستر اطاقهای طرفین دالان محل خروج و دخول است
که در این ضلع جنوبی در انتهای اطاق واقع است در زاویهٔ این پنج ضلع خلوت سرپوشیده
مشتمل بر چهار شاه‌نشین و ایوان و عقب هر ایوان طاقی حیاط وسط مدور که دایره از ده ذرع

ادله

اوست سقفش نریزد و در همین موضع و اندازه ارتفاعش هفت ذرع، از وضع این
خلوت سرپوشیده چنین مفهوم شود که این قسم عمارت مناسب کاروانسرا نیست بلکه مقرر
قول آنهاست که میگویند این قلعه عمارت سلطانی است در شکارگاه، اما استحکام بنای این قلعه بحالتی است
که اگر چهار عملهٔ بسیار زحمت بخواهند یک ذرع مکعب از این دیوارهای قلعه یا طاقهای درون را به ساعت
خراب کنند مقدورشان نیست، میرزا نظام آنچه توانسته است خراب کند که مصالح آن از آجر
و سنگ ببرد برای بنای کاروانسرای جدید در عباس‌آباد، طاقهای اصطبلها و اطاقها بعد دالان
که دیوارها را خراب نماید، چون طاقها بواسطهٔ طول زمان و اثر برف و باران و طبیعت زمین
و باز کردن همچنین کمتر در برف و باران و واردات سماوی دچار عارضه به انجا نرسیده است خراب کند
و الا در بنا دیوارها و جرزها اخلال متعسر بلکه لا احتمال و قریب المحال، در این بنا آجر بکار
رفته مگر در بعضی سقفها و کنگرهٔ برج، و گرنه بقیه با سنگهای لبه دار در کمال صاف و نظم و لج فراوان
ساخته شده چنانکه میانهٔ عوام این نواحی معروف است که این بنای دیو است، بواسطهٔ آنکه این قسم
بنا را فوق عهده و طاقت انسان می‌پندارند در استحکام چنانست که گویا تمام این قلعه از یک سنگ یکپارچه

ریخته شده مهندس الممالک بنده دیگر که معدن گچ و سنگ بان نزدیک را پیدا کرده و همچنین بنای
عتیقی که بعد از نوشتن اسباب چند گونه اطلاعات و عبرت بصر باهزاران زحمت و مشقت و بعد مسافت
خراب کرده و گچ و سنگ او را بعد از آن حمل و نقل نموده آنجا آن گچ مرده را دوباره پخته و کار کرده
در عمارت بنا کارد و انرا علی الاتصال جناب اجل انچه را مهندس الممالک زالقلعه خراب نموده
امر فرموده اند همه را از نو بسازند اکنون بنا و عمله مشغولند بساختن ورای محال که سابق اول
ساخته شود جناب اجل انجارا بنا دارند قلعه رعیت نشین کنند چند خانه از رعیت را هم حالا انجا سکنا
داده اند و دیگر از آثار عتیقه برجی است بر سر تلی مرتفع تر از زمان قلعه این کار روانرا با قلعه سکنه در آن
نباشد در عرض همین تل که مسافت آن تا این قلعه سکنه زیاده از صد قدم نیست با اینکه بدر
از سر این برج خراب شده ارتفاع حالیه آن از دوازده ذرع بیشتر است در استحکام بنا و وضع
بنای شبیه بنای قلعه از گچ و سنگ غیر تراش ولی در نهایت صاف و استقامت دایره قاعده
این برج شانزده ذرع است که با گچ و سنگ ریخته شده تمام کوه و دریاچه و از طرف
جنوب و مشرق هرچه بقدر بصر در آید و قوه دیدن نظر باشد تا مسافت فرسخ که مهر است

منظر این

برج عتیقه

منظر این برج است و نیز آنچه تلال و درهای ملک الموت دره و غیر انجا انچه بنظر اید از
این برج دیده میشود از طرف شمال شرقی جلگه قلعه محمد علیخانی و کوه های زرند دیده میشود
از طرف مغرب تمام تلال و دره ها و دامنه شمالی کوه داغ و کوشک نصرت و کوشک بهرام
و کفه مین کوشک بهرام و دریاچه بقدر نظر در آمد و دیگر از آثار قدیمه چهار رشته قنات که در دو
طرفین شرقی و غربی قلعه سکنه است هر رشته از آن چهار رشته قنات را جناب اجل [illegible]
گذارده اند در آنجا کار کرده تا الی الحال تقریبا دو سنگ آب جاری شده این چهار رشته در دو یک غربی
قلعه سکنه به بیست قدم فاصله و مسافت اقلا شده اکنون این آب این قنات جمع الان بزراعت مصروف
نیست با اینکه اراضی قابل زراعت در خارج دهنه مذکوره محاذی قلعه سکنه تا مقدار پنج گر در اراضی
دریاچه میرسد موجود است اکنون تمام این چهار سنگ آب بلاش از دهنه خارج شده با اراضی و سبخه فرو میرود
جناب اجل الت الحال بنا دارند که از اطراف رعیت زارع بخواهند دور قلعه سکنه سکنا داده این آب
قنوات را بکار زدن اراضی خارج دهنه را به زارع قرار دهند و همچنین چهار رشته دیگر از انجا رشته را هم که خراب است
تعمیر نمایند بطور یقین پس از تعمیر این چهار رشته قنات انجا شش هفت سنگ آب پیدا خواهد کرد

قنوات قدیمه

و آبادی معتبر مشاهده نشود این چهار رشته قنات معروفست همان قنات نجریست که از آب
حوض سلطان احداث نموده سدی بر این دهنه ساخته و مجرای آب را رو به سد قرار داده اند
گویا حکمت سد بستن این بوده که لابد مجرای این آب قنات برای بردن بحوض بالاتر از دهنه باشد
و این دهنه بواسطه آنکه مسیل سیل تلال و وهاد و مقابر بوده هر وقت سیل میامد مجرای آب قنات را
خراب مینمود و مانع آب قنات میشد که در مجرای خود جاری باشد و بحوض برسد برای رفع
این مانع این سد را بسته و مجرا را بر روی سد قرار داده و چشمهای سد ساخته که آب سیل از آن چشمهای سد
از دهنه خارج شود بدون آنکه ضرری بمجرای آب قنات رساند و مانع از رسیدن آب بحوض باشد
و آب سیل هم مستقیما باراضی و مزارع کوره بریزد تا اوایل این سلطنت ابد مدت که سد خرابی
پیدا کرده و مجاری آب قنات هم خراب شده بجهت آنکه آب از حوض قطع شده و بجهت قنوات هم بواسطه خرابی
کم آب بوده این بعضی اسباب تنگی و پریشانی عابرین بلاد ازین گردید صدر اعظم نوری خان که ذکر شد
بواسطه حاجی علا آقا تاجر هم تعمیری در قنوات و هم مرمتی در این سد و مجاری آب قنات نموده
تا آب را در این منزل حوض سلطان باز آورد و تجدید کاروانسرای وسیعی در آب انبار دیگر کرده

الحال اگرچه

الحال اگرچه بدل منزل حوض سلطان علی آباد نعم البدل شده و عابرین و سالکین از آن منزل اما بکلی
مستغنی شده اند لیکن بواسطه بردن آب برای اراضی قابل زراعت خارج از دهنه باز این سد
محتاج الیه و مرمت حاجی علا خیر کفی چونکه بطور ربایست [?] مرمت نموده الحال خراب است
و لازم التعمیر اگرچه بعضی بر آنند که آب را میتوان از دهنه خارج نمود بدون مباشرت سد و تجدید آن
لازم نیست ولی این ادعا مشکوک فیه است تا بعد معلوم شود دیگر در باب این جاده که از منظر
علی آباد و این قلعه سنگی واقع شده همان کویر حوض سلطانست که قبل از این جنگل و جای آن اراضی
و سنگ شوره زار دلو پر بوده و نیز قبل از تولد حضرت ختمی مآب در زمان سلطنت پیشدادیان عجم و ضحاکیان تازی
عرب و کیانیان و یونانیان و ملوک الطوایف اشکانیان و ساسانیان که اوایل دولت طوایف عجمان بوده
این همه دو نقطه دریا و پر آب و این کویر ته دریا بوده تا پاپاکف و خندق و حوالی طبس و لوط
زنگی احمد و بلوچستان که بتی بکال سنگدانست ولی [illegible] بدریای محیط متصل شده قرب بکراچی بندر که از بنادر
معروف سند است از زمان تولد حضرت رسالت پناه ص خشک شده تا شش هفت سال قبل
از این کم کم آب پیدا نموده تا باین جا که اکنون ذکر شود آنچه الحال پر آبست دو فقره در قطعه

بنظر میرسد یکی بزرگ و دیگری کوچکتر امتداد هر دو فقره از طرف مغرب بشرق آنکه بزرگتر است همان است که منظر علی آباد و کوشک نصرت واقع تقریبا طرف جنوب شرقی و شرقی

این قطعه واقع است عرض این فقره و قطعه تقریبا ده فرسخ طولش چهار فرسخ خط و حد محیط آن ده فرسخ اما قطعه فقره کوچکتر آن طرف شرق علی آباد محاذی منزل حوض سلطان که بایم

و حاجی قدیم را فرو گرفته و نیز مایل بسمت شرق انجاست که همان خط کویر و شوره زار است که امتداد

بسمت سمنان و بیابانک جندق و طبس و حوالی کرمان و بلوچستان دارد طول این فقره دو فرسخ عرضش یک فرسخ دور دایره محیط زیاده از پنج شش فرسخ نیست اگرچه بواسطه عدم محاذات بعد تحدیدش

درست نشد لیکن آنچه بنظر رسید همین است که عرض شد اما علت و جهت پیدا شدن آب

دراین کویر برابر آب و تشکیل یافتن دریا دراین صحرا حکمت بدیهیها اگرچه بعضی جهال عاری از علم و سواد

و جهال نافذ عقل و فکر در عالم حالیه فاقد الاعتقاد و اطفال بی تربیت نادیده بسیار داعوال خیال

نابافته ارشاد که علیل از مرض حسد و نخالت و ذلیل از غرض حقد و جهالت آنکه از شراب کبر و حب غرور

و از شراب شرور حسد سرور بهوی اعلام غفلت مخمور و در ظلام جهالت نابینا و کور با آنکه بحول الله در حضور است

الخ

جناب رب الارباب احباب اصحابند لیکن در غیاب چون کلاب عاو و بیهوده ناراکاند و مانند ذباب جا زیاد را

دراز نموده و تشکیل دریا را نسبت بحنات جلیل اجل اقا داده اند که برای تسبیح حصول امنا و آمال و وصول بازوال

مال و منال صحرا را دریا نموده و قطع شوارع و ممالک کرده سبحان الله ثم سبحان الله این تهمت است و در بردن

این نسبت بسیار شبیه بتهمت سفاهتی است که معاندین شرب بطحا برسول خدا صلی الله علیه و آله دادند و شبیه بنسبت سحر و فسونیست که مناقضین

بی شرم و حیا بنبی عالی اعلا دادند یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ولکن یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره المشرکون

آن بریده ان لب و حلق و دهان که کنند تف بروی ماه آسمان تف برویش بازگردد بی گمان تف بروی او بود تا روز و هر ملکی

بار ازین تهمتهای دروغ و نسبتهای فریب فروغ نه رفعت و مقدار ترقی و بر تنزل و نه وسعت ساحت عزتش کاست

دگر چون از حسد خفاش وجود آفتاب عالمتاب را نقص و وبال بخیزد و از رشک بق وجود صر باد جهان

بیاراند تعویق افلاک گیرد ذم خورشید جهان ذم خود است که دو چشم نابینا است و در تنگ بالا تو چه بار احمق

خاله ان تا چند بطلق زخارف جهال محبتون فذرهم فی خوضهم یلعبون این بعضی ز عهد ید و دار

دولت دانا سلطنت و علامت ذکا با تربیت او صحیح در این عمارت و این مراسلات است

که جناب اجل بواسطه خدمت بدولت و اقبال اعلیحضرت سلطنت و تسهیل عبور و مرور کاروانها

باری در ابتدای بنای تغییر عالم جناب اجل اکرم مداخلهٔ در این عمل نمودند تا آنکه برای رواجش

تشکیل دربار را بایشان نسبت دهند، بلکه تغییر عالم بروزش از مصدر جلال اعلیحضرت

و ظهور ارتقاشش از مرحوم امین السلطان جنت مکان شد، از آنجائیکه ضمیر منیر

اعلیحضرت همایون، مهبط فیوضات ذات بیچون، و محل علم ما کان و ما یکون

است، صفحه خاطر انور اعلیحضرت شاهنشاهی متقابل با الواح قضا و قدر الهی است،

واقعات آتیه از لوح محو و اثبات الهیه، در آن آئینه جهان نما منعکس و مقرر شده

که این بیابان یعنی کویر حوض سلطان بحالت اولیه که دریاچه ساده و پرآب بوده عود

خواهد کرد، از برای علاج و تدارک این واقعه حتمیه و کان امر الله مفعولا در ده سال قبل از

وقوع، از مصدر سلطنت عالم قدیم ممنوع، و در تجدید این عالم بشروع فرمان عالم شد،

مرحوم مبرور جنت مکان امین السلطان که نیز از مصالح منویه و حکم مخفیه و واردات غیبیه

و اشارات لاریبیه قلب السلطان بین اصبعی الرحمن یعنی بنتایج اوامر اعلیحضرت

ظل اللهی اطلاع و آگاهی داشته همت را در موافقت و همراهی بر این گماشته که این عزم را

برایا و عامهٔ رعایای ملت از خارجه و داخله چندین هزار تومان علاوه بر آنچه از دولت اخراجات شده

ایشان شخصاً اخراجات نموده اند بلاعوض بدون غرض که نه از کسی تشکری خواسته و نه دیل

باید جزای احد رسته اگر چنانچه حد حساب بقرب و عزت سلطانست آنچه را ایشان دارند

هرگز دارای اینقدر عزیز سلطان است، چنانکه عقلا فرموده اند، من عدم العقد لم یزله السلطان عزاً

ای حاسد زاید الحسد و ای حاقد فاقد العقد اگر تو مرد رهی بیا و بیار، و گر نه از اینهمه گذشته ای و از

چشم فرو بسته باید ملاحظه نمود و شبهه و منعقد شد که جناب اجل اکرم از همه وزرا اجل مرکز سلطنت

اقل شأناً و اصغر جثتاً هستند، معلوم است که چرا اکبر رتبةً و اعظم مرتبةً و اکثر نسباً و شغلاً واقع

و هم کمتر کسی است از اعاظم که از ابتدای سن ایشان واقف بحالات ایشان نبوده، بلکه کمال احاطه را اهل بیت دارند

که از اول عمر با عصمت و عفت، تارک محرمات و مکروهات، عامل واجبات و مستحبات خصائص برکات

و خیرات، معطی زکات و تصدقات، دافع و رافع و احسان، کافه بنای امان، با حمیت و حیات

با شهامت و کفایت، با حیا و صفا، با نوال و کمال، با فضل و فضایل، با عقل و عقایل، با ارث و ورود بیت

با هیبت و عظمت، تا قیامت گر گویم این کلام، صد قیامت بگذرد و این ناتمام،

محض خیال از مصدر جلال نینداخته‌اند و این امر را لازم الاتباع و واجب الامتثال دانند
پس از آن مرحوم مبرور خود مأمور این امر بزرگ شد و در صدد رفع این خطر و تسهیل
عبور و مرور مسافرین نزدیک و دور از خواص و عوام ابتدا و اقدام نمود
اما بواسطه اجابت داعی و الیه المصیر اتمام آن از ایشان صورت نپذیرفت
و لکن چنانکه بنای مسجد اقصی شروع از داود و اختتام آن از سلیمان
بود، این چاکر دولت نیز از آن قدس اساس، بجهت امکان ابتدا شد
و اختتام و اتمام آن از اهتمامات این قدسی صفات گردید
که اگر چنانچه کشف این معنی در باطن شاهنشاه عالم پناه نمیشد
و کرامتی در اظهار وقوعش نمیفرمود اکنون بواسطه قطع
این جاده تمام عابرین و مسافرین در محذورات و معسورات
واقع میشد

اما از روی واقع که حال ثابت شد با کمال استکشاف و استطلاع سبب پیدا شدن و تشکیل دریا
این است که همیشه رودخانه قم و رودخانه پل دلاک و رودخانه شور در فصل تابستان خشک میشد
و آب آنها منقطع و الحال شش سنه است که آب هیچ یک از این رودخانه‌ها در هیچ فصل منقطع
نشده و نیز در کویر سدی با خط جاده را ساخته بوده‌اند با سنگ بوضع محدب بجهة عبور عابرین
و مسافرین در زمستان که کویر گل داشته و مشکل بوده بر آن عبور میکرده‌اند و این راه ساخته شده که معبر است
برای مجاری این آبها که بوده و این سرچشمه آب بطرف شمال که این کویر واقع است مسدود نموده
بواسطه مرور دهور این سد و راه عبور خراب شده آب رودخانه‌ها سیل با این طرف منصرف و جمع شده و دریاچه تشکیل یافته
امشب که شب شنبه هیجدهم صفر است بعد از ادای نوافل و جواب عرایض و رد کتب بحاجت انجا آمده
و تشویق و اعطای انعامات اشخاصی که انجا بوده‌اند از سرکاران و معماران و ارباب صنایع و تجاران
در ساعت چهار از شب که مهتاب تمام عمارات را فرو گرفته قدری با جناب اجل با همراهان کنار دریاچه مذکوره
در عمارت شب‌نشینی نمودیم و هر بار متذکر این نعمت عظمی و وقوع این آثار باشند با این همه سیرت و صفا
مقام حوض سلطان در یافت عابرین مسلمانان شدیم تا آن زمان بدعاگوئی مشغول و جمع این نعمت

دو ساعت کشیدیم، یعنی وجود ذیجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت همایونی روح العالمین فداه
پس از آن صرف شام شد و هر یک در بستر راحت آرام کرده اول طلوع فجر برخاسته بحمام رفته
بعد از حمام و ادای فریضه و صرف چای یک ساعت بعد از طلوع آفتاب امروز که روز دوشنبه بیست و سیم شهر صفر است
کالسکه‌ها حاضر و ما عازم کوتل نصرت براه افتادیم، خط جلو از این آباد تا کوتل نصرت طرف مغرب ممتد
است طول مسافت راه یک فرسخ و نیم بیش نیست، لیکن راه بسیار صعب و سخت و در تلال و تپه‌ها، و دره
واقع در دامنه کوه داغ، خط جلو از این آباد تا کوتل نصرت مرمت لازم و آنچه باید کرده بر قطع سراشیبی
کالسکه‌ها یک فرسخ از این آباد گذشت، و لیکن چند نفر کارگر در راه بود و مشغول، درست کردن آن
داشتند، به هر پایه شد کالسکه‌ها را گذاشتند تا کالسکه‌ها و لیکن را ساخته، از عقب رسیدند کرایه‌ها را
بر داشتند و پیشتر کوتل نصرت رفتند، جناب اجل، و جناب وزیر علوم با همراهان پیاده قدم زده
این نیم فرسخ مسافت را تا کوتل نصرت، طی و مجلس صحبت داشته با اینکه حضرات همراهان پیاده بودند مگر یکی
عالی سفیر به اشتغال صحبتهای با مزه شیرین مضحک مکالمه جانفزا، و مشقت راه را تا کوتل نصرت
تکلیف نشدند، و اتفاقاً صحبت پیران سالخورده، خاطر پریشان افسرده را شاد و با نشاط، و تن یاران خسته

و مانده



و مانده را قوت داد، پس از ورود به مهمانخانه کوتل نصرت، نهار حاضر و مهیا صرف شد
بعد برای اکتشاف و اطلاع آنجا، و تفحص و تفتیش از منزل و ماوای، قدری گشت نمودند،
کوتل نصرت در دامنه کوه داغ واقع و آبادی آن منحصر به یک مهمانخانه، این مهمانخانه را نسبت به ستون
بمهمانخانه کهریزک و حسن آباد داد، از مباشرین سؤال شد که این مهمانخانه به این خوبی و استحکام و زیبا خبر
داد و که بر خلاف مهمانخانه‌های قبل شده، گفتند کار نیکو که مهندس الممالک در این راه کرد، وقتی بود
که اعلیحضرت همایونی روح العالمین فداه، بسفر مشهد و خراسان تشریف فرما بودند، هر کار با اعتنا
نشد پس از مراجعت از سفر مشهد که جناب اجل خودشان هم تشریف آوردند، بنای مهمانخانه‌ها را
نپسندیدند، این مهمانخانه را خود دستور العمل دادند، و آدم مخصوصی برای طلب مهندس الممالک فرستادند
با نهجت این مهمانخانه خوب و مستحکم البنا شد که تا حال محتاج تعمیر و مرمت نشده، این مهمانخانه هم
شبیه بمهمانخانه‌های قبل، ایوانی طرف صحرا و خارج جلو اطاقها پنج پله، در دو طرف راه رو دو سه اطاق
اطاق وسط پنج ذرع طول سه ذرع عرض، دو اطاق طرفین کوچکتر، سه اطاق دیگر عقب این سه اطاق
رو بجانب عقب، در سه ضلع دیگر حیات اصطبل و کالسکه‌خانه و انبارها برای ذخیره کاه و جو و غیره و آشپزخانه

تمام اطاقهای عمارت مفروش، و مشتمل بصندلیها، و تخت خوابها، و چراغ و شمعها، اسباب میز خوراک با ظرفها

و کارد و چنگالها، با جمیع مایحتاج اسباب میز و آلات، از آفتابه لگن و حوله و صابون و با متعلقاتش، از

آئینه‌های بزرگ، و چلچراغهای بزرگ بلور، و حوله‌ها و ماهوت پاک کن‌ها، میز تحریر با کاغذ و قلمدان و مرکب با متعلقات دیگر

مجلد کلام الله کتاب دعوات کتاب خواجه شیراز کتاب سعدی کتاب سفید نمره دار رضانامه که هر که وارد شود

واقعات خود را نوشته، و اگر از مهمانخانه یا مهماندارها و عمله و اجزا شکایت یا رضایت داشته بنویسد،

در کتابچه مهمانخانه بسیار نوشتجات از اشخاص مختلفه بعضی که خواندنش خالی از مزه نبود، از آنجمله حضرت نواب

اشرف ظل السلطان بخط مبارک عبارتی نوشته بودند که صورت آنرا بعینه نقل کردیم، این است

تاریخ پنج شنبه شهر صفر ۱۳۰۳، بکرگنگ نصرت آمدیم، خیلی با نظم و ضبط است، خداوند طول عمر

بحضرت شاهنشاهی روحی فداه که پدر تاجدار من است بدهد، آمین. عبد العاصی مسعود قاجار،

بعضی نوشتجات دیگر هم دیده شد که ذکر آنها ضرورت نظر نیست دیگر اینکه عمارت مهمانخانه

رو بطرف قبله و منظر با صفائی از صحرای وسیع و باغچه مذکوره دارد، آن صحرای وسیع دامنه کوه

کرگنگ بهرام است که اتصال بکوهستان جاجرم دارد، در طرف مغرب کرگنگ نصرت و قبلان

دریاچه

دریاچه سمت جنوب و شرق آن واقع، مقابل عمارت سمت طرف خارج محوطه ایست که دیوار اطراف

دیواری با ارتفاع بلندی کشیده شده، این محوطه سی ذرع در چهل ذرع مربع طولانی، وسط محوطه حوض مدور بزرگی

اطرافش باغچه‌های سبز و خرم غیر مشجر، آب اینجا بقدر یکچارک از دامنه کوه عقب مهمانخانه جاری

منبع این آب قبل از این چشمه کوچکی بوده در دامنه کوه واقع بعد با اخراجات زیاد چند چاه

حفر شده تا باین قدر آب پیدا کرده، از مهمانخانه تا سر چشمه دویست قدم مسافت بیش نیست

قرب سر چشمه باغی است مشجر بچند درخت انار که شاهسوان انار باغ میگویندش،

وجه تسمیه کرگنگ نصرت

اما تسمیه این مکان بکرگنگ نصرت این است که چند سال قبل از این، مرحوم مغفور میرزا حسین خان

قدس آشیان امین السلطان روح الله روحه و نور الله مضجعه برای تعیین خطوط قائمه و مراحل، و تعیین نقاط

مهمانخانه‌ها و منازل این نواحی را تجسس، و این صحاری و بوادی را تفحص میفرموده‌اند، سرشان که باینجا

منتهی شده، و اینجا را مناسب منزل و مهمانخانه میبینند، بمناسبت بکرگنگ بهرام تشریف برده

آن آثار عتیقه و علائم قدیمه بهرام شاه ساسانی را دیده، و این مکان را در عرض کرگنگ بهرام یافته،

در حال مقابل آنرا امر میفرمایند بحفر چند رشته چاه که بر آب آن افزوده گردد، و همچنین عمارا را

بنای مهمانخانه وا داشته‌اند تا مقابل بناهای آن پادشاه ساسانی بنائی از این شهنشاه والا شأن ساخته و بلند داشته
شود، با آن همت بلند مسلم گردد که غرض بهرام از این ابنیه عمارت در شکارگاه، و غرض این سلطان
با احتشام از این ابنیه ضیافت خواص و عوام در منزلگاه، نتیجه آن ابنیه در جشن و مستی پناه، و فایده این
احیای مسافران خسته بی پناه، اثر آن خرافات و منکرات، ثمر این خیرات و مبرات، ز این بنا تا آن بنا
فرقیست ژرف، بنای این سلطان جنت مکان، آنجا را بمناسبت قرب مکان با گورتنگ
بهرام، گورتنگ نصرت نام نهاد، که چنانچه نام بهرام تا این اعوام و ایام مستدام، الی الابد این نام
که ماخوذ از نام نامی و اسم گرامی سلطان این زمانست، باقی و پاینده ماند، بعد از قدری گشت
و صرف قهوه کالسکه‌ها و لیجانها حاضر شد از عقب رسیدند، جناب اجل با همراهان بکالسکه‌ها نشسته
روانه منظریه شدند، از آنجا خط جاده بطرف قسمت استوا یافته، تا یک فرسخ و نیم از طی مسافت نحو
اندک سراشیب است، طرف یسار جاده صحرای مسطحی واقع که دامنه کوه گورتنگ بهرام و کوههای جاده است،
طرف یسار جاده باقی قلیل دریاچه مذکوره واقع، بقدر نیم فرسخ دیگر از مسافت آنجا که مسطح و پست
گذشته آن صحرای مسطح یسار جاده است بطرف دریاچه، بعد از آن جاده کم کم سربالا شده از آنجا غلّه

کوه را نیز دیدیم، بقدر یک فرسخ دیگر که طی مسافت شد خط جاده بدره ماهور منتهی گردید، از اول گورتنگ نصرت
تا اینجا سه فرسخ است، دیگر از اینجا دریاچه ناپدید گردید، و بعضی کوههای کوتاه طرفین جاده پیدا شد این تلال
و جبال از طرف مشرق جاده بسمت جنوب دریاچه کشیده شده، و از طرف مغرب بکوههای جاده منتهی
میشود، در این تلال و جبال چند مورد بعضی انهار شور رسیدیم، بقدر یک فرسخ که در این دره ماهورها
طی مسافت شد، گردنه جاده ظاهر گردید، که از آنجا گنبد مبارک حضرت معصومه را از دور زیارت نمودیم
مکان گرد که منظریه باشد زیر این گردنه واقع، طرف یسار خط راه، در این گردنه کوه کوتاهی دیده شد
معدن سنگ قابل حجاری، حجاران آنجا مشغول سنگ بریدن، برای پل جدید البنا مقابل پل دلاک در آنجا
انجا کار کرده، تماشای قطعات سنگهای عریض و طویل قطعه قطعه، قدری از آنجا که گذشتیم کاروانسرای
منظریه و مهمانخانه آنجا نمایان شد، یک ساعت بغروب مانده وارد مهمانخانه شدیم، پس از
صرف چای و ادای فریضه بتماشای کاروانسرا و ابنیه جدیدهٔ ملحقه بآن رفتیم، واقعاً عجب بنائی دیده شد
که در این اوان کمتر همچنین ابنیه بنا شود، با این استحکام و وسعت، و با این شکوه و رفعت، اما طرح
وضع و بنای کاروانسرا بدین تفصیل است، در کاروانسرا بسمت مشرق باز شده، وضع تمام کاروانسرا

مربع مستطیل طول صد و سی ذرع، عرض هشتاد ذرع، در رون و بیرون، مشتمل بر هشتاد و پنج حجره
ضلعین جنوبی و شمالی هر یک یک حجره سه دری در وسط و شش اطاق یکدری طرفی و شش اطاق
دیگر در طرف دیگر که ضلعین متضمن بیست و شش حجره، امّا ضلع غربی یک اطاق سه دری در وسط
و پنج اطاق یکدری طرفی و پنج دیگر در طرف دیگر که این ضلع متضمن یازده حجره، و همچنین ضلع
شرقی وسط دالان و ده اطاق در دو طرف آن، در خود دالان چهار حجره مقابل یکدیگر
و خلوت در دو زاویه ضلع غربی باشد، که هر یک مشتمل بر چهار اطاق مسکن و متعلقات که
محتاج بخارج نیست مثل بیوتات خانه که اهل خانواده بتوانند آنجا گذران کنند دیگر عقب اطاقهای
ضلع جنوبی و شمالی اصطبلهای عریض و طویل باطاقهای بار انداز کاروانیان در زمستان،
و همچنین در بیرون کاروانسرا طرفین در خروج دو طویل در هر طرفی پنج اطاق واقع رو بسمت
مشرق، و مشتمل است این کاروانسرا بر شش برج، که چهار از آن در بام کاروانسرا
در چهار زاویه در دو گوشه و زاویه ضلع شرقی است هر یک بلندتر از کف بام ده ذرع که با هشت
قلعه جلو کاروانسرا شده، و بقدر بیست ذرع دو ضلع غربی شمالی و جنوبی از این دو برج بلند



جلوا استوار یافته، با من این دو ضلع یک جلوخان وسیعی جلو در کاروانسرا احداث شده که بر زمین
جلو کاروان سرا و سردر افزوده، امّا این دو ضلع طرفین شمالی و جنوبی مشتمل است اول یک طاقنمای عریض
مرتفع که مانند درگاه وسیع مرتفعی است، که هر کالسکه بزرگی و شتر بارهای بسیار اندازه شده که این
دو درگاه متصل بدو برج قرینه یکدیگر، بقیه ضلع جنوبی بعد از درگاه بزرگ دکاکین نانوائی و بقالی
و علاف و قهوه خانه بسیار بزرگی، خوش وضع که جلو آن باغچه بندی شده، در نهایت صفا و رونق،
و بقیه ضلع شمالی بعد از درگاه متصل به برج چند انبار ذخیره کاه و جو و لوازم عابرین و در نهایت
این ضلع قرینه و مقابل قهوه خانه آن ضلع مسجد بنا شده، امّا کیفیت بنا، و بنائی کاروانسرا، از بنیان
و پی با سنگهای غیر تراش طسیس و بدار با گچ بسیار ساخته شده، تا زیر سقفهای اطاقها و طویلهها از پس کار
و پیش کار و سقفها تمام با آجر و گچ در کمال استحکام، دیگر از متعلقات کاروانسرا آب انبار مقابل
قهوه خانه بمسافت پنجاه قدم طرف شرق باشد، و ضمناً مدوّر چهارده ذرع در چهار ذرع که دایره
و در چهار دو ذرع شود عمق آن پنج ذرع کف بام آن مسطح که انجا نیز مسجد است امّا قهوه خانه
این منزل رو بسمت جنوب واقع از ایوان و اطاق، و حیات عقب از اصطبل و کالسکه خانه و انبار

و اشپزخانه، و ضعفا شد مهمانخانه خارج قلعه با بناهای مستحکم، و از حیث اسباب مهمانخانه با تمام

از فرش، و میز، و صندلی، و تخت خواب، و شمعها و چراغها، و ظروف و اسباب قهوه خانه، و ابدارخانه

و اسباب اصطبل و مستراح خانه، و کالسکه خانه، و غیره منظم و مهیا و آماده، و جلو عمارت ریجحوب حوض مدور سی ذرع

نیم در سی ذرع و نیم، اطراف حوض باغچه غرس شجر منظم، و کلکاری و سبز و خرم، آب آن بنظر الیکال

زیاد از پنج سر نیست، این آب از قنات است واقع در دامنه کوه شمال اینجا که هیئتی کرده که پیر سلام

بعد زیر جمان کوه مشکل کرده حاجی انجا اتقید لود است، از ابتدای شهرها چاههای قنات تا انجا که آب

افتاده منحو در بیست و پنجاه ذرع مسافت شود، این چند رشته چاه قدیم است و محدود از زمان قدیم

که انجا ساسان کرد و باین اسم خوانده شد، و آبادی بعد با چوکلار دیگر که نیز بهمین اسم مسمی بوده اند

کرده آباد از آن سمت غربی جاده، و دیگری طرف شرقی جاده واقع، اما اکنون جناب اجل ارجمند جاب

ابتدای این قنات مشغول گذارده اند و چاههای جدیده حفر کار حفر میکنند زیرا که ارباب خبره و مقنیان

از این خط احتمال کلی داده اند آب فراوان دارد بدین جهت مرقوم و داوطلب شده اند، که از عمور

انشاء الله تعالی حوض سنگ آب جاری کرده تا نیمه زراعت شود، امشب که شب سه شنبه نوزدهم است

ارغنات کار را دانسته او قات، و باقی ابنیه و عمارات، بمهمانخانه معاودت شد، بعد از ادای نماز،

جناب اجل از ارباب حوائج که اینجا اظهار مطالب خود در هر باب نمودند جواب فرمودند، هر یک از بنا و معمار،

و عمله و سرکار، و نقار و حجار را رسیدگی، و توقعات و اعطای خلعت و انعامات شد،

[illegible]

ناگاه پاسبانان از سر در مجلا مستقبلا در آمد، وضع و هیئات ظاهر، و چگونگی برزخ و صورت حال،

موی سر و ریش از بی حمامی و بی خضابی سفید، رنگ روی از تابش و حرارت آفتاب سیاه

بچون عبید از بی اصلاحی و بی آرایش شانه، مانند لیخای الوار کهکیلویه، و خوانین ایل قشقائی،

شلوار شلخته، سرداری کهنه، کیوه لغز دریده، و نیم پیراهن پاره و چرک و چلنه، از عرق و گرد و غبار

صحاری بر آرا، از بی سامانی و پریشانی، اگر کسی او را نمی شناخت نمی پنداشت، عملش کیست

با این کاشانی، و وضع هیاتی او ترکیب و صورتی که بتحریر و تقریر نیاید، از او سؤال شد این

چه وضع و هیات، و چه کسوت و صورت است، با وجود قرب آبادی و مهیا بودن اسباب، و توانائی اصلاح

از هر باب، جواب گفت نوکر مامور، در حین مأموریت نفقد و کسوت فاخر، و زینت ظاهر،

نوکر، صداقت باطن، و مراقبت اوامر است، انشاء الله بعد از اتمام خدمت، خلع خلعت

التفات، و درین زینت مناصب و علو درجات خواهم شد، در اول ملاقات، جناب اجل با دو نفر
ایا قدغن کرده که کسی از قوم باستقبال نیاید یا نه، عرض کرد مخصوصاً حکم شده بود و امر صریح
مأمور شده که در دروازه مواظبت کنند و غیر از یک نفر باستقبال نیاید که موجب کلال و ملال
باشد، بعد از آن قدری از شب بشب نشینی گذشته، در یک مناسبت صحبتی داشته، در ضمن
متذکر دعاگوئی وجود ذیجود اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه روح العالمین فداه بودیم که در اوان
این دولت کیوان رفعت، و زمان این سلطنت کیهان وسعت، از منزل مرد لال، پر خس و خاشاک
و کاروانسرای تنگ و کثیف ناپاک، که همیشه از کمی غلات، و نایابی ماکولات، و آب شور و بقال
قتال بارها نمی‌فروختی برزور، و عسرت مناخ و مرحل کاروانان، و عدم فسحت تمام منزل بیابان،
در دوران تمام سواران عالی اشکال، و همه پیادگان سایر در اضمحلال، و تبدیل بچنین
منزل وسیع، و مأمن رفیع، مثل این کاروانسرا، و آب گوارا، و دو فرگاه و جریان، و اقسام
ارزاق فراوان کردید، خداوند جهان، جان ما و جان همه اهالی ایران، بقربان خاک پای مبارکش کرداند،
بعد از ختم کلام، اخبار احضار شام شد، ناگاه مشتلقی از خارج مهمانخانه گفتگوئی، و در آمد از خانه
یاهوی

یا هوی مسیع که کسی مثل او خواهی در پناه جوئی آمد، و از حضرات فقرا و انها مجموع گشت
جناب اجل امر باحضارش فرمود، چون وارد شد دیدیم جوانمردی بود بریشیده و شیشهٔ درویشان
در اقوال و احوال سراسیمه و پریشان، با اضطراب و التهاب بسیار از روی عجز و انکسار
اظهار داشت که امروز در عرض راه کوتک نصرت و نظر بنظر، بعد از آمدن شما که هر یک
از فقرا را طعام بطعامی، و مستفیض بفیض و انعامی فرمودید، پنج شش نفر از قلندران
اوباش، و بی پا و سران نباش، و گدایان کلاش، و رندان پابند گسسته قلاش،
و غولان از کار گریخته ناتراشیده ناخراش، که الحال بصورت و کسوت درویش،
که بامثال و حقیقت کلاه بر دکیسه بر و شارب حشیش، الدنگان بی شرم و حیا، دبنگان سراپا خطا،
لاطیان خر کردن، لوطیان ریش در امنه و امانت از کردن، بنگیان بنگ معشون،
و افوریان مبهوت از افسون، ملبس بلباس و کسوت درویشان، و بیخبر از طریقه
و حالت ایشان، و مستتر بصورت سیاحان، و بالاتر از سیره و سیاحت آنان،
این لاطان بی باک، و لوطیان سینه چاک، این قماربازان پاک باخته، و بچه بازان

خراب بلباس اولیا خود را ساخته، پناه باین جوکوت و عنوان آمده، تا اینکه عامی هر مجمع
و منکری که باشند، و فاعل هر خطیئه و سیئه که کردند، هم از تحذیر شرعی امام شرع مصون،
و هم از تادیب عرفی حاکم عرف مامون بوده، از حضرت عبد العظیم، با این گدایان
لئیم، و تبعه شیطان رجیم، و منحرفان از طریقه مستقیم، همراه و هم قدم، و هم صحبت
و همدم شدیم، و در ضمن مصاحبت و مرافقت، در این طی زمان و مدت، و قطع مسافت،
از حضرت عبد العظیم، تا کوشک نصرت، از بعضی مکالمات و علامات، و برخی حکایات،
و روایات، من استنباط و درایت کردم، که پول دارم، و دارای درهم و دینار،
اما آقاجان چه درهمی چه دیناری، در مدت مدیدی و عهد بعیدی که از یزد تا طهران با حالت
پریشان، فلوس فلوس، از افراد نفوس، و یک پول یک پول، از هر ظلوم و جهول، اما در طهران
قران قران، از هر امیر و سلطان، و شاهی شاهی، در سر هر خیابان و راهی، بتکدی و اصرار و تعدی
و حرکاتی، به بد ادائی، و بحیله جسیم، و خود از خرج و خوراکش منع کردم،
تا اکنون مبلغ و مقداری، و شمار درهم و دینار، بعد از تعب و رنج بسیار، هشتاد قران نقدی فعلا کمان

شد

شد این وجه را برای سفر زیارت کربلا گذاشته، و خود از خرج گذرانش بزحمت و ریاضت
وا داشته، زیر وصله خرقه پنهان، و در صلات دیگران جسته، و در دل باز و بالاش لیلاً
و نهاراً، آتش افروخته، و برای صیانت و حراستش خفاءً و جهاراً، دلق تن را حشر
این وجهی را که بوجه نذر، و بوصف مسطور بچنگ افتاده بودم، این ظالمان بی مروت و این کافران
بد ایمان بی ملت، امروز از چشم در آوردند، باین وضع که یک نفر مرشد و مطلوب و نقیب
مرید و طالب، یک نفر آمر و حاکم، و بقیه مامور و محکوم، پس از آن مرا گرفتند، هر یک جلوی
هر راز آگاهی، نزد مرشد بپا داشتند، و در موقف پر مانند اسیر، رشته بر گردنم گذاشتند
یکی با درویشی بخواهیم استمالت، دیگری شهادت بربط بپیر و به راهم داد، یکی گفت و نوراه در دست
دیگری گفت با حق خورنده لقمه ایشان است، یکی گفت غول است، و دست و گوشش ببرید
دیگری گفت مجهول است، پیر و مرشد ندیده، یکی گفت جبت و برهنه اش باید نمود، دیگری گفت داغ
اهنش فرمود، یکی گفت منافق است و سنگ برسرش سوار باید کرد، دیگری گفت خطا
کار است، و یکسر او بچه بایدش بدار زد، عاقبت الامر مرشد متکلف بحدیث پوشش شد

که اقل المذنبین قبل از آنکه بمریدان تشتت شعر خواجه شیرازی شده که پیش درویشان بود خوش
مباح اگرت زر و مال خود در ره سپس بپس از آن مرشد با مریدان متفق بر کشتن من شدند
کارد در صیقل زده آماده و بسندی بر دست و پایم نهادند من چون مرغ بسمل نیم کشته بودم
دل از آن داده یکی از آن میان وساطت کرده که آنچه مال فقرا از داوت تسلیم میکند چون کند
مشروط فقرا و عفو و بخشش شیمه آنها مرشد از او گذشت کند من از بیم جان و ایمنی
از دست آن ظالمان وجه را بایشان دادم پول را از خرقه بیرون آمده مرا رها کردند
اینک هر پنج شش نفر در کاروانسرا حاضر و شما در گرفتن حق من از آنها قادر فی الفور جناب اجل
امر باحضار آن طراران نمودند [illegible] نزد جهار نفر از آنها را حاضر نمودند یکی از آنها که [illegible] الایام
قاطرچی بود همان وقت که نهیب بود درویش نزد [illegible] خدمت جناب اجل برای عرض حال فقرا
فرار نموده هر چه تفحص و تجسس کردند او را نیافتند از قرار یکه [illegible] آن شخص قاطرچی
از راندگان قاطرخانه بود که چند سنه قبل جناب اجل او را اخراج از قاطرخانه فرموده بودند
و الحق چون جناب اجل از شرارت و طراری و دزدی او مطلع بودند بسیار مبالغه در تجسس او کردند

که شاید

که شاید پیدا شود و او را گرفته و بسزا برسانند باری در استنطاق آن چهار نفر بجز عجز و زبان بازی
کردند لذا از برای حضار شبهه پیدا شد که شاید درویش عارض کاذب باشد در این وقت جناب اجل که
مظهر اسم یا ستار و مصداق حدیث قدسی یا موسی الاعظم [illegible] البریه اند و از رحمت رحمانی
که جمیع دعاوی ایشانست مصمم شدند که درویش را اخراج نمایند و ترحمی در حق جوان عارض فرموده قصه را
کوتاه کنند جناب مستطاب [illegible] علوم که مظهر اسم یا جبار [illegible] و بتحقیق مصداق
ولتعرفنهم فی لحن القول بوده فرمودند درویش عارض مظلوم صادق در ادعا و آن نادرویشان خاطی
ظالم [illegible] باذکر مظهر اسم یا قاهر [illegible] ساعی غولان بیابانی و طراران و عیاران صحرائی
[illegible] از جناب اجل استدعا نمودند که رفع [illegible] واگذار فرمایند تا صدق و کذب را معلوم
و احقاق حق را از ظالم برای مظلوم نمایم جناب اجل باو واگذار فرمودند شام حاضر شد بعد از صرف شام
هنوز قهوه صرف نشده که آمدند و گفتند پول درویش از پیش آن نادرویشان [illegible] کیفیت
حال از او باز سوال نمودند عرض کرد حضرات را [illegible] [illegible] دادم [illegible] آنها را
بانمک [illegible] آنها را با آواز [illegible] که پول نیز [illegible]

سرکیسی که در فلان طویلهٔ کاروانسراست مخفی کرده‌ایم و آنرا با پول را بعینه بردن آمده
اینک پول حاضر است هر چه امر فرمایند عمل شود درویش صاحب پول را حاضر کردند
در وجه ویرا باو تحویل کرده جناب مستطاب وزیر علوم دو تومان بر مبلغ پول درویش افزودند
و جناب اجل امجد همراه آن بیچاره فرمودند که او را بقم رساند که بزیارت عتبات
مشرف شود لابالاخره خواست این بار درویشان را بکلیفه دیگر رساند چون آنها [illegible]
درویشان بعد [illegible] اذیت آنها را شوم و ندیدم دانسته چند سوار را مأمور شدند که آنها را
از خاک قم اخراج نمایند بعد از صرف قهوه در بستر راحت غنودیم صبح اول
طلوع فجر برخاسته ادای فریضه نمودیم چای صرف شد کالسکه حاضر کردیم در کالسکه
نشسته براه افتادیم خط حاجی امروز یوم سه‌شنبه نوزدهم بطرف جنوب انحدار داشت
تقریباً فرسخ شش بار و سرازیر و تقریباً یک فرسخ مسطح و هموار در این یک فرسخ [illegible]
یک فرسنگ [illegible] کرده در اینجا [illegible] بنا و عملیات مشغول بودند سنگ [illegible] راه
و این یک فرسنگ را بعرض ده ذرع سنگ فرش [illegible] بواسطهٔ رفع اشکال و سختی کوهستان

در حقیقت

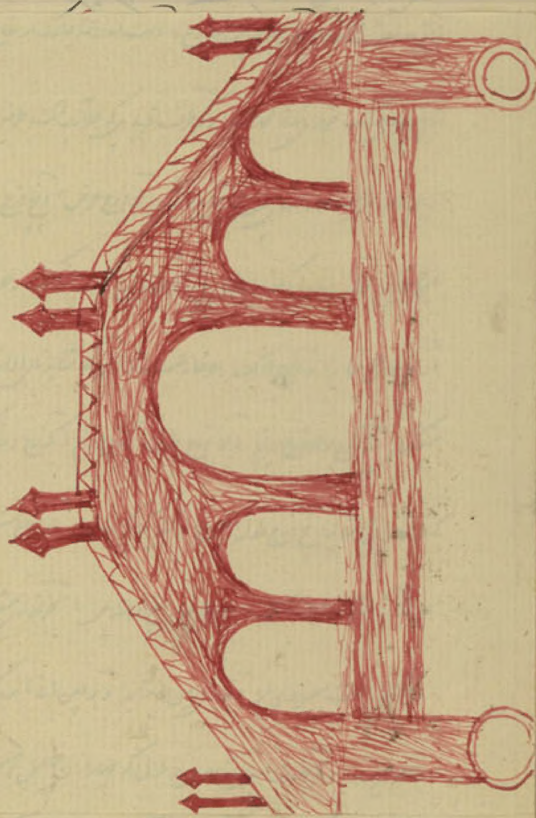
در حقیقت این نوع تهیه و تدارک آثار برای راه‌سازی بنا و تعمیر [illegible]
کارگذار مستعد او سرکار با این سنگ‌ها این یک فرسنگ [illegible] باید آماده شود با این قسم بنا و عمله حاضر
همه آنها را از [illegible] کار را باقی باشم که عکس عزم و [illegible] خیالیه جناب اجل امجد
که مساعی و اهتمامات ایشان است از اول تا آخر ظاهر شد بعد از آن با خود گفتم این همه آوازها از شهر
که چهار فرسنگ قم عبدالله بود تا اینکه بسر حد جدید [illegible] رسیدیم دیدیم تقریباً سیصد نفر عمله و بنا و
سنگ‌کش و خشت‌کش و گچ‌پز و آجرپز و معمار و سرکار و میرزا و محاسب از معمار و بنا
هر یک بر سر کار خود استوار و دکاکین بقال و نقال و علاف و قهوه‌خانه بدکان‌داری و عمل [illegible]
اشتغال دارند این جمعیت مذکور را از دور [illegible] آمدم [illegible] معیشت [illegible]
چندین چادر قلندری برای بنا و سرکار و چندین آفتاب‌گردان [illegible] برای محاسب و معمار و سنگ‌کار
[illegible] برای [illegible] دخل و عمله [illegible] معمار [illegible] سرکار
عذاب الیم و نار جحیم و ضیق نفس [illegible] محکم در آن بیابان مشاهده شد که [illegible]
میشود خلاصه [illegible] الاتمام یافتیم [illegible] مشغول [illegible] دیگر [illegible]

تفصیل بنای پل

نصف دست انداز پل از طرفین تمام کرده، بنا و حجّارها اشتغال بنصف دیگر داشتند، اگرچه چگونگی
وضع این پل چندان مغایر با وضع آن پل مسبوق الذکر نیست، ولی لازم است بجهة اطلاع بالتفصیل
چگونگی بنای این پل هم ذکر شود، طول این پل از ابتدا تا انتها سیصد ذرع، از شمال بقبله و جنوب
امتداد یافته، مشتمل است بپنج دهنه، و چشمه عرض دهنه وسط ده ذرع، و چهار دهنه طرفین
عرض هر یک هشت ذرع، ارتفاع دهنه وسط یازده ذرع، طول دهنه ها نه ذرع، یکذرع و
نیم سنگ پیش بند، و یکذرع و نیم سنگ پس بند، این دو سنگ پیش بند آب بر
و پس بند یعنی تا جائی است که سنگ کار شده، اما پیش بند که جلو آب است سنگ کار از قد
بالا تا یکذرع و نیم با آجر درجه درجه کم شده، بوضع مخروطی که یک نیمه آجر شهر شود، پاکف
چشمه‌ها و پایه‌ها پنج ذرع تا کف دهنه که آب جاری است، و پایه‌ها از کف تا دو ذرع و نیم از بالا
از تخته سنگها ساخته‌اند، سه ذرع و سه ذرع و نیم، و دو ذرع، و دو ذرع و نیم طول، و یکذرع و
نیم، و یکذرع و ثلث چارک عرض، حجّاری شده صاف ساخته شده، عرض پایه‌ها شش ذرع
طول پایه‌ها ده الی دوازده ذرع، که تمام دور هر پایه سی و شش ذرع است، و از حد سنگ کاری تا سقف

دهنه‌ها

و دهنه‌ها با آجر قالب بزرگ و گچ بنا شده، اما سقف را دو مرتبه بنا کرده اند، برای استحکام که در



و دست انداز طرفین پل دو میل بر شهای دو دست انداز طرفین پل منصوب و چهار دیگر

بالای دست انداز وسط پل مجاری پایه وسط مقارن یکدیگر منصوب و وقوع این بهجت مزید
مقارن اسباب مزید شکوه پل گردید، در حین تماشای پل که جناب اجل با همراهان صحبت
میداشتند نه بتصور خاطری و نه بفکر شاعری بل بالبداهه و وحی حق والله اعلم بالصواب
بخاطر جناب اجل مستطاب در آن حین ماده تاریخ بنای پل چنین رسید که
پی تاریخ این گفته است قدسی، پل شاهی صراطاً مستقیماً، بعد از آن یکی از نبایر مرحوم میرزا ابوالقاسم
قائم مقام، میرزا صادق نام که شاعری والا مقام و صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است
براین فرد کلمه هم چند جوهر فرد بعد از اولاد دیگر یافته گر دیگر در مرادفه فی الفور خطاطان ماهر و حجاران
منبت کار ماهر بر لوحی از سنگ مرمر که مصفاتر از فطرت عاشقان مجرد و دل آویزتر از زلف طلعت
شاهدان مه روسیما مشغول کتب و نقر آن شدند که این ماده تاریخ قدسی ظهور مسطور و منقور بر لوح
لایوم ینفخ فی الصور بماند و بر آن پل نصب نمایند و نام نامی سلطان امین با الصراحه و تخلص
گرامی امین السلطان با کنایه ابد الآبدین باقی باشد و این بنا یکی برای هر عابری و بهر یک صراطاً مستقیماً
و جهة هر زائری، الم نجعل الارض مهادا، و جعلت بانی در بنا، لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً، و فطرت ساعی

در سعی

در سعی اتابک پناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً، مشهود تمام خواص و عوام، در شهور و اعوام آتیه
خواهد گردید، و مورث ذکر خیر اهالی بلاد مغرب و مشرق، از بواقی و مناقب، بر قیام عباد الله الی یوم المعاد،
خواهد شد، امروز که یوم شنبه نوزدهم است در دستگاه باقرخان نهار رنگینی صرف شد
جناب وزیر علوم در نهایت اظهار تعجب از این بنای پل مینمودند که بعد از پل خواجوی اصفهان
که از ابنیه سلطان سنجر و پل شوشتر که بمعماری قیصر است، با استحکام بنا و دوام و بقای آن مستحکم تر
از این پل نشنیده، این آثاری است که در این حالت ابدیت، و دوران سلطنت کیوان رفعت اعلیحضرت،
همایونی روح العالمین فداه، بنا گذاشته شده که باعث آسودگی و رفاه عابرین، از مشرق بمغرب
و از مغرب بمشرق است و این خط راه، پس از نهار همه گی مراسم دعا گوئی را بتقدیم رسانیده بعد از صرف
قهوه برخواستیم، جناب اجل تمام بنا و عمله و سرکار را از انواع مراتب انعام خاطر، و لسان همه را به تحسین
و تشویق نمودند، یک ساعت بعد از ظهر کالسکه‌ها حاضر شده براه افتادیم خط حالیه بجانب جنوب امتداد
داشت، قدری راه در تلال و جبال واقع بود و قدری در زمین مسطح، آنجا که تلال و جبال بود
کالسکه‌ها را از خارج راه راندند معلوم شد که باز مهندس در ساختن راه اشتباه نموده

از سرپل تا شهر قم مسافت راه سه فرسخ بیش نیست، در یک فرسخی شهر قهوه خانهٔ نیکوکابن تعالی
بنا، آنجا مکثی کردیم فریضتین ظهر و عصر بعمل آمد، روانه شهر شدیم دو ساعت بغروب مانده
وارد مهمانخانه قم شدیم، این مهمانخانه در خارج شهر طرف شمال غربی رودخانه واقع است،
آنجا چای صرف شد، بجهة غسل زیارت بحمام متولی باشی که در خارج شهر است و در عرض
مهمانخانه رفتیم از حمام بیرون آمده، از پل عبور نموده وارد دروازه شدیم از کوچه گذار رفته
وارد صحن دارالشفا و مدرسهٔ فیضیه شده، داخل صحن قدیم شدیم بایوان مبارک و حرم
مطهر مشرف شده، پس از زیارت و اعمال مخصوصه و ادای فرایض بیرون آمدیم
وارد مقبرهٔ مرحومهٔ مغفوره والدهٔ جناب اجل شده، فاتحه خواندیم متولی باشی و آقا حسین مجتهد
و تمام اعیان قم حاضر بودند، آنجا بجهة دوام عمر و دولت اعلیحضرت همایونی روح العالمین فداه
ذکر مصیبت جناب خامس آل عبا علیه السلام شد، بعد از ذکر مصیبت جناب اجل و جناب وزیر علوم
با هر یک از اعیان بتلطف دلجوئی و مهربانی اظهار حال نمودند، در ساعت سه از شب
از مقبره برخاستیم و معاودت بمهمانخانه کرده جناب اجل از مقبره تا مهمانخانه بوضع

نظمی

نظمی اجلال و انعام در حق سادات و فقرا نمودند، چون وارد مهمانخانه شدیم، بعد از قدری
شب نشینی صرف شام شد در بسترها استراحت نمودیم، اما این مهمانخانه اگرچه از حیث
بنا اوهن من بیت العنکبوت است، ولی از جهة وضع بسیار خوب و مرغوب،
عمارت او مشتمل است بر فوقانی و تحتانی، اما تحتانی متضمن شش اطاق، دو اطاق وسط
پنج ذرع طول، سه ذرع و نیم عرض، دو راه رو طرفین عرضاً یک ذرع و نیم، چهار اطاق
طرفین دو راه رو، طولاً سه ذرع و نیم، و عرضاً دو ذرع و نیم، ایوان جلو این عمارت بطول
سه اطاق، طرف خارج دو راه رو که رودخانه منظر این طرف عمارت است و رو بمشرق
تقریباً واقع، در مقابل حوضی مدور، و باغچه چهل ذرع در چهل ذرع، مشجر مقابل حوض
و ایوان که اطرافش چوب بست است، و شش ذرع عرض خیابان، و دوازده ذرع طول حوض مدور
در وسط آن واقع، و سه اطاق دیگر در ظهر این سه اطاق ایوان دار است، اما عمارت فوقانی مشتمل
شش اطاق بالاخانه باندازهٔ اطاقهای ظهر عمارت تحتانی، و در جلو مهتابی وسیعی که منظر رودخانه آن
در تمام شهر قم مهمانخانه در کمال نظم و مفصل‌تر از اسباب مهمانخانه‌های دیگر، و حیاطی وسیع در ظهر عمارت
که نیز مشتمل بر آشپزخانه و اصطبل و کالسکه خانه و انبارها،